

زوال دولت اسرائیل

تالیف:

ثابت عبدالحلیم الخواجه

ترجمہ:

محمد میرویس غیاثی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم
فهرست مطالب

۳	یاد داشت مترجم
۴	مقدمه مترجم
۷	اهداء از مؤلف کتاب
۸	مقدمه مؤلف
۱۱	صفات و ویژگی‌های یهود در قرآن کریم
۱۶	گذشته امت اسلامی
۲۱	اوضاع کنونی امت اسلامی
۲۶	آینده امت اسلامی
۲۹	تفسیر قرآن در احتکار شخص معین نیست
۳۴	اسراء و معراج
۳۵	لتفسدن فی الأرض مرتین
۴۰	آینده امت اسلامی در قرآن
۴۷	وعدہ الهی برای نابودی اول یهود
۵۸	برداشت جدید از این آیات
۶۳	برگشت دو باره یهود
۷۳	چه کسی فساد دوم بنی اسرائیل را از میان می‌برد؟

۸۲ تلاش برای تثبیت و بقای دولت اسرائیل
۸۵ احزاب معاصر فلسطینی و آزادی فلسطین
۹۰ جنگ آینده با اسرائیل اسلامی خواهد بود
۹۳ پایان بحث

بسم الله الرحمن الرحيم

یاد داشت مترجم

کتابی را که در دست دارید تحفه برادر عزیزم فضل الرحمن فاضل است که در شهر بن آلمان جهت ترجمه برایم اهداء کرده است. اوشان در نگارش فارسی و ترجمه از زبان عربی به فارسی تجربه طولانی دارند، نبشته‌ها و تراجم ایشان از آثار نویسندگان بزرگ جهان اسلام راهگشای جهان بینی اسلامی برای نسل جوان است و هر شاگرد مکتب جهاد و مبارزه از زحمات ایشان بهره‌مند گردیده است، به بنده هم لطفی نموده و دو رساله را برایم هدیه کردند تا من هم درین راه به گام‌های اندکی که تا حال برداشته‌ام کمی جلوتر گام بردارم، یکی ازین رساله‌ها (گفتگوی تمدن‌ها) نوشته راژه گارودی نویسنده و محقق بزرگ فرانسوی و دومی کتاب حاضر است.

از رهنمودهای استادانه و برادرانه‌شان یک‌جهان سپاسگذارم.

مقدمه مترجم

چنانکه همیشه گفته‌ام و می‌گویم، سطح دانش و معارف بویژه جهان بینی اسلامی در کشور عزیز ما همانند سایر نهادهای ضروری در اثر جنگ‌های خانمانسوز در بیشتر از ربع قرن به ادنی درجه خود تنزیل یافته است. اگر نهادهای مادی این کشور در زمان جنگ ویران گردیده است نهادهای معنوی و فرهنگی بویژه اسلامی این مرز و بوم قبل از زمان جنگ هم بسیار شگوفا نبود و در اثر بی‌توجهی دولتمردان این کشور در قطار بی‌سوادترین کشورهای جهان قرار داشت.

یکی از فایده‌های که جنگ با همه ویرانی‌هایش داشت این بود که چشم مردم را نسبت به قضایای جهان باز کرد و با جهان فراتر از خود آشنا شدند، این آشنایی باید از طریق متوذهای علمی و تجدید روزانه آن صورت گیرد و مردم ما نسبت به قضایای جهانی نباید بی‌خبر باشند و باید از دید علمی و مستند مسایل را بنگرند. مسایل بیرون از مرزهای ما بدون شک در قضایای داخلی ما تأثیر مستقیم دارند و نباید مردم را به بهانه اینکه این قضیه مربوط به ما نیست از مسایل جهانی بویژه جهان اسلام بی‌خبر نگهداشت، چون قسمیکه گفتم این امر از یکسو تأثیر مستقیم بر زندگی ما دارد و از سوی دیگر این خود یک دانش است و دانستن آن سطح آگاهی مردم ما را نشان می‌دهد.

مسئله فلسطین و مظلومیت این ملت مسلمان به جرم مسلمان بودن از داغ‌ترین قضایای جهان بویژه جهان اسلام است و حتی شکل گیری سیاست در کشورهای زورمند مثل امریکا انگلیس و... به این امر مربوط می‌شود. هر رئیس‌جمهوریکه در امریکا انتخاب می‌شود شرط است که رضایت دولت اسرائیل را با خود داشته باشد در غیر آن نا کامی او حتمیست.

این گفته بل کلتون رئیس‌جمهور سابق ایلات متحده امریکاست که می‌گفت: من

نمی‌خواهم دولت اسرائیل از من ناراض باشد، چون خانم من می‌خواهد بحیث سناتور در مجلس سنای امریکا راه یابد و در صورت نا رضایتی اسرائیل این امر امکان ندارد.

بوش کوچک (رئیس جمهور فعلی امریکا) چندین بار در ملل متحد مسئله صلح در شرق میانه را وتو کرد و ویران کردن هزاران خانه فلسطینی را بر سر اهالی آن، کشتار و فجایع شارون و دولت اسرائیل را دفاع از خویشتن می‌خواند و بصراحت اعلان می‌دارد که: این از استراتژی دولت امریکا است که از اسرائیل پشتیبانی کند.

مسئله‌ای که از همه مهمتر است این است که، اسرائیل پیشرفته‌ترین زرات خانه‌های ذروی را در اختیار دارد و جهان در برابر آن مهر خاموشی به دهن زده است، حال اینکه از داشتن احتمالی بم اتم یک کشور اسلامی جهان به داد و فریاد می‌آید و آنکشور تحریم می‌شود، جنگهای خانمانسوز به این بهانه براه می‌افتد که فلان کشور احتمالاً سلاح کشتار جمعی و یا سلاح ذروی دارد. همین خود دلالت بر اهمیت این امر دارد و انسانهای که می‌خواهند معلومات علمی داشته باشند باید به این امر توجه کنند و قضیه را از تمام ابعاد آن مورد مطالعه قرار دهند.

هر موضوعی علمی ریشه در تاریخ و خصوصیت‌های آن دارد. دولت اسرائیل هم تشکیل شده از قومی است که در طول هزاران سال تاریخ پر فراز و نشیب از جنجال بر انگیزترین مسایل بشریت بوده و متون دینی آسمانی گره خورده با تاریخ این قوم است. کتاب را که در دست دارید با آنکه خیلی مختصر است، پیشینه تاریخی خیانت قوم یهود را حتی در برابر پیامبران الهی بویژه پیامبران خود این قوم بیان می‌دارد، و دید قرآن کریم را در رابطه با آنها شرح می‌دهد و می‌گوید که اینها در طول تاریخ علم برداران فتنه و فساد در زمین بودند و هستند. در نتیجه سرنوشت این قوم را در سایه دولت اسرائیل پیش بینی می‌کند.

اگر چند این یک تحلیل دینی است و برای کسانی اهمیت بیشتر دارد که مؤمن صادق به قرآن هستند، و لی از دید علمی و واقعیت عینی هم خیلی ارزنده است، بویژه درین

سال که در یک نظر سنجی بیشتر از ۵۹٪ در صد مردم اروپا اسرائیل را خطر بزرگ برای صلح جهانی دانستند و گفتند، این آرامش نسبی در جهان با وجود دولت اسرائیل دوام زیادی نخواهد داشت.

من از خداوند کریم می‌خواهم دنیا یکبار بخود بیاید و نگذارد این دولت غاصب و سرکش از تمام قوانین بشری فساد بزرگ و آتش سوزانی برپای دارد که حتی دوستانش را هم در کام خود فرو برد. آمین یا ربّ العالمین

غیائی

کوپنهاگن

۲۰۰۴/۰۷/۲۱

اهداء از مؤلف کتاب

اهداء به هر مسلمانی که کتاب خدا (قرآنکریم) و سنت پیامبر گرامی او را دستور العمل خود گردانیده است.

به هر مسلمانی که برای اعاده عزت و شرافت این دین می کوشد.
به هر آنکسی که برای اتحاد صفوف مسلمین و آزادی سرزمین ها اسلامی از دست غاصبین تلاش می ورزد.

مقدمه مؤلف

حمد و ثنا و ستایش خداوند منان را، درود بر روان اشرف مخلوقات حضرت محمد ﷺ و بر خاندان و یاران راستینش.

بدون شک درگیری یهود و ایستادگی ایشان در برابر مسلمانها یک امر دائمی و همیشگی است، تا اینکه خداوند جلّ و علا این زمین را بدست کسانی که خود می‌خواهد بسپرد. در گذشته‌ها درگیری آنها با پیامبران الهی بود و بعد از پیامبر گرامی اسلامی یهود این درگیری را در برابر امت او ادامه داد، این درگیری آنها یک درگیری فکریست و آنها برای همیشه بحیث یک قوم فساد پیشه وجود خواهند داشت و این جنگ در میان ما و آنها ادامه خواهد یافت، تا اینکه در اثر فساد و فتنه آنها در زمین، سرکشی و تکبر ایشان و تخریب هر خیر و نیکی در زمین روز زوال آنها فرا رسد و انسانیت از شر ایشان مأمون گردد.

این درگیری ما در برابر ایشان یک درگیری عقیدتی است، با اینکه سردمداران ما همیشه می‌کوشند که این درگیری را بر سر یک قطعه زمین جلوه دهند، همه تلاش آنها در جهت اینست که اسرائیل را برای بازگشت مهاجرین به وطن اصلی‌شان قناعت دهند و اسرائیل برای آنها یک خود مختاری مرده را قایل شود که قبل از تولد مرده باشد.

این دید رؤسای کشورهای اسلامی بسیار عجیب به نظر نمی‌رسد، این شکم‌پننده‌های که غبار ذلت در پیشانی‌شان حک شده است و این خفاشان کور دل چیزی دیگری جز از ساخته و پرداخته دست یهود نیستند، دیگران اینها را ساخته و استخدام کرده‌اند تا از خطر این امت در امان باشند، بدستان خود ما این امت را نابود می‌کنند، چهره‌های سیاه این اشخاص را ماسک می‌زنند و آرایش می‌کنند تا آنها را به ملت‌های مسلمان بحیث قهرمانان و آزادی خواهان معرفی کنند.

یهود ادعای خود را از دید تورات و عقیده مطرح می‌کند، حال اینکه حکام مسلمان قرآن را پایمال می‌کنند و اهل آنرا نابود می‌سازند و در نزد بادران‌شان ازین رفتار خود افتخار می‌کنند تا برایشان مقام و منزلت بیشتر داده شود.

مثالی ازین گفته: وقتی دکتر مصطفی خلیل در تاریخ ۱۹/۱۲/۱۹۸۰م به فلسطین اشغالی رفت با افتخار تمام گفت: من دوست دارم شما را مطمئن بسازم که ما در مصر میان دین و دولت فرق قایل شده‌ایم و ما نمی‌خواهیم قیادت سیاسی ما بر معتقدات دینی متکی باشد.

یک یهودی بنام دکتر تیفی یافوت در پاسخ او گفت: ولی ما برعکس شما یهودیت را دین، وطن و ملت خود می‌دانیم، شما اختیار دارید که چه می‌کنید، ولی در اسرائیل این مردود است که یهودیت تنها یک دین باشد و بس، ما به همه جهانیان اعلام می‌داریم و تأکید می‌کنیم که، یهودیت دین، ملت و وطن است.

گفته یک مسئول مصری و جواب یک یهودی به توضیح بیشتری ضرورت ندارد، اینقدر هست که ما نمی‌توانیم ضد یهود باشیم مگر بعد از بازگشت به دین و عقیده اسلامی مان که برای ما جهاد را برای اعلائی کلمه الله یک امر حتمی می‌شمرد، با اینکه ما از ناحیه تعداد، شجاعت، اخلاق و جرأت در برداشت سختی‌ها و تحمل و صبر با آنها برابر نیستیم....

بازگشت به عقیده یکتا پرستی و برنامه الهی نقطه آغازین برای عزت، هیبت، شأن و شوکت از دست رفته این امت است، آغازی است برای اینکه به قله سیادت مثل گذشته برگردد و سرزمینهای غصب شده اسلامی (مثل فلسطین، اندلس، کشمیر ولایت‌های جنوبی در روسیه و...) آزاد کرده شوند.

بازگشت به دین به معنای برپای داشتن شعائر دینی و مناسک تعبدی یا تقلید از روشهای فطری نیست، بلکه کار و تلاش برای زندگی اسلامی و قائم ساختن خلیفه مسلمان برای اقامه حکم کتاب خدا ﷻ و سنت پیامبر گرامی اوست، اینجاست که ما

بندگان واقعی خداوند جل جلاله می گردیم، از خود قوت و توانایی پیدا می کنیم و قادر می شویم که احکام خدا را در زمین او به اجراء در آوریم.

خداوند جل جلاله خود وعده کفالت به نصرت مسلمانها را داده است. ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [روم: ۴۷]. «و هست برای ما حق نصرت مؤمنین».

همچنان او تعالی فرموده است: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷]. «اگر - دین - خدا را نصرت دادید خدا شما را نصرت می دهد و قدمهای شما را ثابت نگه میدارد».

صفات و ویژگی‌های یهود در قرآن کریم

۱- حسد، حتی در برابر برادر: حسد و بدی آنها بود که ایشان را به خیانت و فریب در برابر برادرشان یوسف علیه السلام وا داشت. ﴿قَالَ يَبْنَئِي لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [یوسف: ۵]. «و گفت - یعقوب علیه السلام - ای فرزندم حکایت مکن خواب خود را برای برادرانت، آنگاه اندیشه کنند در حق تو حيله هر آینه هست شیطان برای انسان دشمن آشکار».

۲- دوستی مال و حرص در جمع‌آوری آن: تا حدیکه آنرا می‌پرستند و ما می‌توانیم آنرا پرستش مال یا پرستش طلا بنامیم. ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۖ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَلَكُوتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ [القصص: ۷۹]. «پس بیرون آمد بر قوم خود در آرایش خویش گفتند آنانکه طلب می‌کردند زندگانی دنیا را ای کاش ما را باشد مانند آنچه داده شده است قارون را هر آینه وی صاحب نصیب بزرگ است».

۳- فسق، فجور، شهوت پرستی، همکاری باطل و دوستی با کفار بر ضد حق: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۚ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾ تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿۸۰﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۸۱﴾﴾ [المائدة: ۷۸-۸۱]. «لعنت کرده شد کافران را از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم، این بسبب آنست که نافرمانی می‌کردند و از حد می‌گذشتند. یکدیگر را منع نمی‌کردند از آن عمل زشت که مرتکب آن شدند هر آینه بد چیز است که می‌کردند. می‌بینی که بسیاری از ایشان دوستی می‌کنند با کافران - یعنی با مشرکان - بد چیز است که پیش فرستاده است برای ایشان نفوس ایشان، آنچیز خشم گرفتن خداست بر ایشان و ایشان در عذاب

جاویدانند. و اگر ایمان آوردند به خدا و پیامبر - یعنی پیامبر خود - و آنچه فرو فرستاده شده است بسوی وی البته دوست نگرفتند مشرکان را ولیکن بسیاری از ایشان فاسقانند».

۴- سنگ دلی: دل‌هایشان از سنگ هم سخت است، این از

اثر خودخواهی از حد زیاد ایشان، عقده سلطه جویی بر آنها طاری شده است و زندگی دنیا و زیبای‌های آنرا دوست دارند و شهوت پرستند. ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۷۴]. «باز سخت شد دل‌های شما بعد ازین، پس آنها مانند سنگ‌اند بلکه زیاده‌تر در سختی، و هر آینه از سنگ‌ها آنست که روان می‌شود از وی جویها و هر آینه از سنگ‌ها آنست که می‌شگافد پس بیرون می‌آید از وی آب، و هر آینه از سنگ‌ها آنست که فرو می‌افتد از ترس خدا و نیست خدا بی‌خبر از آنچه می‌کنید».

۵- از صفات دیگری یهود پیمان شکنی و بد عهدیست: همیشه تعهد می‌کنند و پیمان می‌بندند بعداً آنرا می‌شکنند، تعهد خود را با خدا و پیامبرانش شکستند و همچنان‌اند با مردم.

﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [البقرة: ۲۷]. «آن فاسقان که می‌شکنند پیمان خدا را بعد از بستن آن و می‌برند آنچه خدا فرموده است به پیوستن آن و فساد می‌کنند در زمین ایشانند زیان کاران».

۶- در افترا بر خداوند و بازیچه گرفتن دین او بسیار گستاخ و پر روی هستند: در دشنام و طعنه دادن به خدا هیچ باکی ندارند، کلام خداوند ﷺ را تحریف می‌کنند و هدف و مقصود آنرا به فراموشی می‌سپارند. ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ [المائدة: ۱۳]. «... تغییر می‌دهند کلمات را از مواضع آنها و فراموش کردند حصه‌ای از آنچه به آن پند داده شدند».

و این فرموده پروردگار: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾ [المائدة: ۶۴]. «و گفت یهود که دستان خدا بسته است».

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾ [آل عمران: ۱۸۱]. «هر آینه شنید خدا سخن کسانی را که گفتند خدا فقیر است و ما توانگریم».

۷- بدترین صفت یهود اینست که پیامبران را می‌کشتند و تا جایی که دست یابند دعوات بر حق از مردم را هم نابود می‌سازند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بَغْيًا حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۶۱]. «... این بسبب آنست که باور نداشتند آیات‌های خدا را و می‌کشتند پیامبران را به نا حق این به سبب گناه کردن ایشان است و آنکه از حد در می‌گذشتند».

۸- ویژه‌گی دیگر یهود علاقه مندی شدید آنها به زندگی است:

هر نوع زندگی که باشد، برابر است که زندگی در غلامی باشد، در زندقه، زندگی بزدلانه، بی‌غیرتی و...، اینها همه بخاطر ترس از مرگ و ترس از ملاقی شدن با عذاب خداوند عز و جل. ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ [البقرة: ۹۶]. «و هر آینه بیابی ایشانرا حریص‌ترین مردم بر زندگانی و حریص‌تر از آنکه مشرکانند، دوست می‌دارد یکی از ایشان کاش عمر داده شود هزار سال...».

۹- عداوت و دشمنی شدید آنها به کسانی که اسلام آوردند و تحت پرچم توحید زندگی اختیار کرده‌اند:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...﴾ [المائدة: ۸۲]. «به تحقیق می‌یابی شدیدترین مردم از روی عداوت بر کسانی که ایمان آورده‌اند یهود را و کسانی را که شریک آورده‌اند بر خدا...».

۱۰- گمان دروغین و افتراء آنها بر اینکه آنها فرزندان و دوستداران خدا عز و جل هستند:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ

بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ ﴿[المائدة: ۱۸]. «و گفت یهود و نصاری ما هستیم فرزندان خدا و دوستداران وی، بگو پس چرا عذاب می‌کند خدا شمارا به سبب گناهانتان».

۱۱- عداوت آنها در برابر نصاری و تهمت آنها بر مریم مقدس، پاک و قناعت پیشه، و آنها گمان دارند که حضرت عیسی را کشته‌اند: ﴿وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَنًا عَظِيمًا ﴿۱۵۶﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ﴾ [النساء: ۱۵۶-۱۵۷]. «و به سبب کفر ایشان و گفتن ایشان بر مریم بهتانی بزرگ یعنی تهمت به زنا، و به سبب گفتن ایشان هر آینه ما کشتیم مسیح عیسی پسر مریم را که در واقع پیامبر خدا بود».

۱۲- ظلم شنیع و باز داشتن از راه خدا با گمراه نمودن و فریب دادن و فساد: ﴿فَيُظْلَمُ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَبِئَتِ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ﴿۱۶۰﴾﴾ [النساء: ۱۶۰]. «پس به سبب ظلمیکه بظهور آمد از یهود حرام ساختیم برای ایشان چیزهای پاکیزه که حلال بودند ایشانرا و به سبب باز داشتن ایشان مردمان بسیار از راه خدا».

۱۳- سود خواری ایشان، حال اینکه در دین یهود از آن منع شده است، خوردن اموال مردم به ظلم و جور:

﴿وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ...﴾ [النساء: ۶۱]. «و به سبب گرفتن ایشان سود را و حال اینکه منع شده بودند از آن و خوردن ایشان اموال مردم را به ناروا».

۱۴- تجاوز و تکبر در زمین، جبر و شدت فساد و سرکشی از فرمان خدا و رد نصیحت و پند: ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿۱۶۶﴾﴾ [الأعراف: ۱۶۶]. «پس چون تکبر کردند از ترک آنچه منع کرده شد ایشان را از آن گفتیم ایشان را شوید بوزینه گان خوار شده».

۱۵- ذاتاً و نفساً به ذلت و خواری گرفتاراند و هر جایی که بروند غضب خدا علیه دامنگیر ایشان است: ﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۶۵]. «و زده شد بر ایشان خواری و بی‌نواایی و بازگشتند بخشمی از خدا...».

۱۶- همیشه آتش جنگ را می‌افروزند:

﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾ [المائدة: ۶۴]. «هر گاهیکه افروختند آتشی را برای جنگ خاموش ساخت خدا آن را».

۱۷- تلاش برای فساد در زمین:

﴿وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ [المائدة: ۶۴]. «و می‌شتابند در زمین برای فساد و خدا دوست نمی‌دارد مفسدان را».

۱۸- تا روز قیامت دشمنی و عداوت در میان ایشان ادامه دارد: ﴿وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ﴾ [المائدة: ۶۴]. «و افگندیم در میان فرقه‌های یهود دشمنی و ناخوشی تا روز قیامت».

﴿بِأْسِهِمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى﴾ [الحشر: ۱۴]. «جنگ ایشان در میان خویش سخت است، می‌پنداری ایشان را همه یکجا مجتمع شده و دل‌های ایشان پراکنده است...».

۱۹- همیشه در زمین فرقه‌های از هم جدا هستند: ﴿وَقَطَّعْنَهُمْ اثْنَتَى عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا﴾ [الأعراف: ۱۶۰]. «و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را به دوازده فرقه قبیله قبیله...».

﴿وَقَطَّعْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا﴾ [الأعراف: ۱۶۸]. «و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را در زمین قبیله قبیله...».

۲۰- تا روز قیامت در عذاب‌اند: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ﴾ [الأعراف: ۱۵۷]. «و یاد کن چون آنگاه گردانید پروردگار تو که البته بفرستد تا روز قیامت کسی را که برساند بایشان عقوبت سخت هر آینه پروردگار تو زود عقوبت کننده است...».

گذشته امت اسلامی

آنگاهیکه محمد ﷺ به پیامبری مبعوث شد، کفار و مشرکین جنگ‌های خونینی را در برابر ایشان آغاز کردند و در راه دفاع از اعتقادات بت پرستی خود و عادات جاهلی با بسیار بی‌رحمی اقدام نمودند، زیرا آنها می‌دانستند که دین که محمد ﷺ بر او مبعوث گردیده است چه اهدافی را دنبال می‌کند و خطر نابودی خویش را درک می‌کردند، زیرا این دین ایشانرا از امتیازات طبقاتی، دینی و اقتصادی‌شان محروم می‌ساخت، امتیازاتی که جادوگران و زموز کفر و الحاد برای آنها فراهم کرده بود.

مبارزه در میان حق و باطل شدت یافت، مبارزه میان باورهای باطل و بی‌هوده که برای انسانیت هیچ ارزشی قائل نبود و به زندگی معنایی نمی‌بخشید و میان دین حق که مژده یک زندگی نوین و باکرامت را می‌داد که سعادت و آسایش را در پی داشت، مردم را از عبادت انسانها رهایی می‌بخشید و به پرستش پروردگار انسانها فرا می‌خواند، و نمی‌خواست که انسان به بشری همانند خود و یا بتی سجده کند و نباید در برابر هیچ مظهری از مخلوقات الهی سر تعظیم فرود آورد، اسلام آمد تا انسان را از انحطاط فکری و روانی که گرفتار آن بود نجات دهد - چون نزد آنها مقیاس دیگری غیر از غرائز شخصی‌شان وجود نداشت و حلال و حرام نزدشان مطرح نبود - اسلام آمد تا آنها را به بلندنای از تفکر و انسانیت که خداوند ﷻ ایشان را به آن مقصد خلق کرده بود ارتقا دهد، مقصدی که عبادت ذات یگانه و بی‌همتا بود. اسلام آمد تا آنها را به درجه فکری برساند که سزاوار شأن انسانیت است و آن درجات که خود انسان می‌خواهد به آن راه یابد.

مسلمانها در تحت این شرایط ناگوار دوبار مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند تا دین خود را نجات دهند، محمد ﷺ و یاران راستین او از دین خود با برهان و دلایل حکیمانه دفاع می‌کردند، باطل را برای مردم تشریح می‌کردند و ایشان را از آن منع

می‌داشتند و یا حق را بیان می‌کردند و مردم را به آن فرا می‌خواندند.

خداوند ﷻ در اولین وهله دعوت اسلامی همسر گرامی و ثابت قدم پیامبر ﷺ خدیجه دختر خویلد را در دفاع و پشتیبانی از پیامبر ﷺ برگزید، همسری که او را یاری می‌کرد، دل آسا می‌داد و در راه دعوتش به حق تشویقش می‌نمود، بلکه او اولین کسی بود که به این دعوت لبیک گفت، همچنان کاکای ایشان ابوطالب در پشتیبانی او قرار داشت.

سال دهم بعثت، در ظرف یک سال خدیجه رضی الله عنها به رفیق اعلی پیوست و دار فانی را وداع گفت و ابوطالب هم از جهان رفت، این بزرگترین مصیبت برای پیامبر ﷺ بود، تا جای که این سال را سال اندوه نامیدند.

بعد از این وقعات ناگوار پیامبر ﷺ رو به قبایل عرب آورد و سران آنها را مورد خطاب قرار داد تا بدین حق پیوندند و از او حمایت کنند، به قبیله ثقیف رفت، او را با بسیار بدی جواب رد دادند و خوردسالان و بی‌عقلان خود را گماشتند تا او را دشنام دهند و سنگباران نمایند، تا حدی که قدمهای مبارک از خون رنگین شد، هیچ احساس نمی‌کرد تا اینکه به قرن ثعالب در باغ دو پسر ربیعہ رسید، پشت مبارک را به دیوار باغ تکیه داد و از شدت درد و الم به پروردگار خود چنین التجاء کرد:

ای بار خدایا! من شکوه اهانت مردم، ضعف و عدم توانای خود را به تو می‌کنم، ای مهربانترین مهربانان، تو پروردگار مستضعفین هستی و پروردگار منی، مرا به چه کسی وامیگذاری؟ به کسانی وامیگذاری که بیگانه‌اند و مرا با چهره‌های گرفته استقبال می‌کنند و می‌رانند، آیا اختیار مرا بدست دشمنم می‌سپاری؟ اگر از جانب تو غضبی بر من نباشد مرا باکی نیست، ولی عافیت تو زمینه ساز دعوت من است، من به نور وجه تو پناه می‌برم که بواسطه آن تاریکی‌ها را منور ساخته‌ای و امور و دنیا و آخرت را با آن سازگارتر نموده‌ای، ازینکه غضب تو بر من فرود آید یا مورد گرفت تو واقع شوم، من از تو راضی‌ام تا از من راضی شوی و هیچ بازگشت از گناهی و قدرت به کار نیکی بدون از کمک تو میسر نیست.

بعد ازین به قبیله کنده و قبیله بنی حنیفه رفت، آنها هم به اوشان جواب رد دادند، در سوم مرتبه به قبیله عامر فرزندان صعصعه رفت، آنها موافقه خود را در دفاع از پیامبر ﷺ مشروط به این ساختند که در آینده باید تصمیم گرفتن و حاکمیت از آن ایشان باشد، پیامبر ﷺ این شرط را پذیرفت و فرمود: خداوند امر خود را در جاییکه مناسب دانست مقرر می‌دارد.

این در خواست از قبایل ادامه داشت تا اینکه گروهی از قبیله خزرج از یثرب (مدینه) برای تجارت به مکه آمد، پیامبر ﷺ دعوت خود را به ایشان پیشکش کرد، آنها دعوت پیامبر ﷺ را پذیرفتند و ایمان آوردند، سال دوم دوباره آمدند و این بار دوازده نفر مسلمان شده بودند، ده نفر از قبیله اوس و دو نفر از قبیله خزرج، آنها با پیامبر ﷺ بیعت کردند، این بیعت عقبه اول است، بیعت ایشان بر این بود که به پیامبر ﷺ ایمان داشته باشند و همانند زنان، فرزندان و اموال خود از او حراست و پشتیبانی کنند.

در بیعت عقبه دوم بعضی از آنها سخنرانی کردند و تأکید کردند که تعهدات خود را دوباره محکم سازند و پشتیبان هم باشند، تا دیگران آنها را ذلیل نسازد، درین میان عباس ابن عبادہ گفت: آیا می‌دانید که به چه چیز بیعت کرده اید؟ شما با این بیعت خود در حقیقت به جنگ سرخ و سیاه بیعت کرده‌اید. آنها با پیامبر ﷺ بحیث دوازده نماینده از جانب مردم خود بیعت کردند.

خبر بیعت ایشان با پیامبر ﷺ در مکه پیچید، اهل مکه توطئه قتل پیامبر ﷺ را چیدند و سران مشرکین را در دارالندوة «یعنی خانه مخصوص مشوره». گرد آوردند، ولی خداوند ﷻ پیامبر خود را نجات داد: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ ﴿٣٠﴾﴾ [الأنفال: ۳۰]. «و یاد کن - نعمت الهی - آنگاه که تدبیر کردند در حق تو کافران تا حبس کنند ترا یا بکشند ترا یا جلا وطن کنند ترا و ایشان تدبیر می‌کردند و خدا تدبیر کرد، یعنی بایشان و خدا بهترین تدبیر کنندگان است».

پیامبر ﷺ با همراهی ابوبکر صدیق به مدینه منوره (یثرب) هجرت کرد و اهل مدینه ایشانرا با شادمانی، تکبیر و تهلیل استقبال کردند و پیامبر ﷺ اساس جامعه اسلامی را در آنجا بنا نهاد، چگونه که در آنجا مسجدی اعمار کرد و در میان مهاجرین و انصار پیمان برادری بر قرار ساخت و سند دفاع از مدینه را میان آنها به امضا رسانید، اینجا بود که مجتمع جدید اسلامی در مدینه بنا نهاده شد و اولین دولت اسلامی تأسیس یافت که در رأس آن پیامبر ﷺ قرار داشت.

پیامبر ﷺ بعد از اینکه شهر مکه و بیشترین قسمت‌های جزیره العرب را فتح کرد و ارتش اسامه را برای فتح سرزمینهای شام آماده کرد این جهانی فانی را وداع گفت. بعد از آنجناب قیادت امت اسلامی به ابوبکر صدیق تعلق گرفت، انسانی مثل ابوبکر صدیق هیچگاه ارتشی سرتاسر عزت و برکت اسامه را که پیامبر خدا آماده کرده بود متوقف نمی ساخت، با وجودیکه فتنه مرتدین و آشوب آنها اتفاق افتاده بود این ارتش را به شام فرستاد، آنجناب با مرتدین به نبرد پرداخت و آنها را ریشه کن ساخت، در دوران خلافت ایشان دایره سرزمینهای اسلامی گسترش یافت، دین در بسیار جای‌ها انتشار یافت و عدالت دامن گسترد، تا این که او هم این جهان فانی را ترک گفت. بعد از ایشان عمر فاروق، عثمان غنی و علی کرم الله وجهه خلافت اسلامی را عهده دار شدند. خدا از ایشان و از ما راضی باشد، آمین یا رب العالمین.

با وجود فتنه‌هاییکه دامنگیر امت اسلامی شد جهاد و فتوحات ایشان برای نشر این دین و حاکمیت آن متوقف نگردید، جهاد برای اعلای کلمه الله ادامه داشت و دامنه‌های آن در عهد اموی‌ها، عباسی‌ها و عثمانی‌ها بیشتر گسترش یافت.

در همه عصور حاکمیت‌های اسلامی با وجود افتراق و پراکندگی‌ها در میان مسلمین، در این امت کسی پیدا می شد که امر دین را از سر زنده بسازد و مسلمانها را دور هم گرد آورد، غیر از معرکه‌های انگشت شماری مسلمانها در جنگ‌های خود کمتر شکست

خوردند، دولت اسلامی در شرق تا چین، در غرب تا اندلس، در شمال تا کشورهای قفقاز و در جنوب در بیشترین بخشهای افریقا، بحر عرب و اندونیزیا و مالیزیا امتداد داشت. در طول مدت حاکمیت اسلامی مسلمانها احساس توانایی، اطمینان و امنیت می کردند و برای اعلاء کلمة الله و تحقیق آرمانهای پیامبر ﷺ در جهاد از هم پیشی می گرفتند، مثلاً معاویه رضی الله عنه فرزند خود یزید را می فرستد تا مدال افتخار را در فتح قسطنطنیه بدست آورد و می گوید: بزودی قسطنطنیه فتح می شود و بدست بهترین امیر، بهترین ارتش و زودیست که روم نیز فتح خواهد شد و...

اما خداوند جل جلاله بزرگترین و با ارزشترین فتوحات اسلامی را بدست سردمدار مسلمان محمد الفاتح نصیب مسلمین گردانید. این مختصری بود از گذشته پر افتخار این امت، ولی حالت فعلی این امت چگونه است؟؟؟

اوضاع کنونی امت اسلامی

بعد از اینکه امت اسلامی بدون منازعه سرمداری جهان را عهده دار شد و اولین دولت و نیرومندترین قدرت در جهان بود، امروز مسلمانها در وضعیتی قرار گرفته‌اند که هیچ سنگینی ندارند و امتی هستند که نمی‌شود روی آن حساب کرد، این در نتیجه اینکه غرب بی‌رحمانه مسلمانها را سرکوب ساخت و بدین گمان باطل که با شکست مسلمانها اسلام شکست می‌خورد و از صحنه نابود می‌گردد.

این دین که همه قدرتهای زمان، دیانت‌های ساخته دست بشر، صلیب و ستاره داودی در برابرش سر تعظیم فرود آورده‌اند باقیست و دوباره مسلمانها آنرا تجدید می‌کنند و زنده می‌سازند، تا اینکه خداوند ﷻ این زمین را به وارثین اصلی آن بازگرداند، چنانکه فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ [الفتح: ۲۸]. «اوست آنکه فرستاد پیامبر خود را به هدایت و دین راست تا غالب کندش بر ادیان همه و بس است خدا را اظهار حق کننده».

بارها تلاش کردند تا این امت و دین آنرا از راه عملیات‌های نظامی نابود سازند، ولی ناکام ماندند، از جنگهای صلیبی زمان زیادی سپری نگردیده است، یکبار می‌بینی که در امت اسلامی امثال صلاح الدین ایوبی پیدا می‌شود که این امت را دور هم جمع می‌کند، از نو آنرا زنده می‌سازد، تجاوز گران را می‌راند و فتنه آنها را خشتی می‌سازد. توطئه نامردانه به اهل آن بر می‌گردد و باید خود زهر آنرا بجشند.

از همین جهت بعد از اینکه دولت عثمانی به ضعف گرائید و لقب مرد مریض را بخود گرفت، دعوتگران صلیبی در واتیکان فیصله نمودند تا عقیده اسلامی را توسط دستانی در ظاهر اسلامی و لی در حقیقت ایادی کفر و الحاد در نهاد مسلمانها بکوبند، دستانی که در صفهای مسلمانها داخل شد در ظاهر مسلمان جلوه می‌کرد حال اینکه باطن آن کفری و

الحادی بود.

بعد از اینکه آنها را آموزش دادند و امر کردند گروههای را بنامهای قومیت و وطنپرستی ایجاد کنند تا قیادت گروههای بنام آزادی خواه را برای پاره کردن جسد دولت عثمانی بدست گیرند، درین گرو دار شعار قومیت ترکی را و اینکه ترکیه برای اتراک است را از جانب حزب ترکیه جوان به سردمداری مرد یهودی بنام کمال اتاترک سردادند. انگلیسیها حرکات دراماتیکی را به شکل عجیبی در دفاع از ملت ترکی براه انداختند، تا مردم بدون اینکه خطر این امر را بدانند به این خائن توجه کنند و در نهایت در سال ۱۹۲۴/۰۳/۰۳م آخرین خلافت اسلامی را که اگر چند ناتوان هم بود روزنه امیدی بود برای مسلمین جهان از میان برداشتند.

استعمار غربی جای دولت عثمانی را پر کرد و حاکمیت سرزمینهای اسلامی را بعد از جنگ جهانی اول بدست گرفت، بعد از این در همه کشورهای اسلامی نهضت‌های قومی و نسلنستی ایجاد شد تا از استعمار بیگانه وطن خود را آزاد سازند، استعمار هم به این حرکات توجه داشت و جدای آنها را از ارزشها و عقیده اسلامی درک می‌کرد، این بود که زمینه تسلیم حاکمیت را برای آنها آسان و مهیا ساخت، اینست که ما در طول یک قرن به مصیبت آنها گرفتار هستیم.

همزمان با آنکه خلافت اسلامی در سال ۱۹۲۴م سقوط کرد یهود هجرت خود را به فلسطین آغاز کرد، تا نصیب خود ازین میراث برجای مانده از خلافت اسلامی را بدست آورد و گمان داشتند که گویا این دین برای همیشه از میان رفته است، بی‌خبر ازینکه این یک فیصله الهی است که این دین را نجات می‌دهد و یک حکمت پروردگار است که یهودی‌ها را گرد هم جمع آورده است تا جهان از شر ایشان بعد ازینکه زمین را فساد گسترانیدند خلاصی یابد.

شاید منظور مؤلف این باشد که جمع شدن یهود در فلسطین و بالاخره از میان رفتن ایشان در همین جا طور مجموعی اتفاق افتد. مترجم

استعمار یک دولت اسلامی را به بیشتر از بیست دولت تقسیم کرد و در رأس هر کدام یک شخص اجیر و خونخوار را از ساخته‌های دست خود مقرر نمود، تا براین کشورها حکمروای کنند و آنها را تحت شعار نشنلستی و وطنپرستی مسخر سازند، حاکمان دعوتگر بر دروازه‌های جهنم که بعضی از ایشان شناخته شده و بعضی‌ها هم نا شناخته‌اند، اینها همه‌اش به این گمان باطل که این دین از میان رفته است.

با بدست گرفتن حاکمیت، این اشخاص به وظیفه اولی خود که همان جنگ و ستیز در برابر اسلام بود آغاز کردند، بردارندگان این دین را از تیغ کشیدند و دولتهای سکولاریستی (بی‌دینی) را تأسیس کردند که دین را از سیاست و دولت جدا می‌ساخت. تا این حد که برای تغییر افکار جوامع اسلامی شروع بکار نمودند و خواستند تمدن اسلامی را هم از میان بردارند، ملت‌های مسلمان را در تاریکی و جهل نگاهداشتند و یک زندگی ذلت بار، عقب مانده و فلاکت بار را به آنها به ارمغان آوردند.

اینها بخاطر راضی نگاهداشتن بدارانشان و ترس از اینکه استعمار در عوض آنها کسی دیگری را بگمارد، جرأتی را که اینها در دشمنی با اسلام و مسلمانها بخرچ دادند خود استعمارهم این جرأت را نداشت، در هیچ عصری از عصوراستعماری نشنیده بودیم که یک دولت استعماری شهرهای را که اشغال کرده بود نابود کرده باشد، یا مساجد را بر سر نمازگزاران آن ویران کرده باشد، ولی این کاری بود که بدست حکام بنام مسلمان در این زمان و در حق فرزندان خود این آب و خاک صورت گرفت، اگر این کار بدست دشمنان صورت می‌گرفت باکی نداشت و احساس و دلیری مردم مسلمان را بر می‌انگیخت، ولی بدبختانه که این بدست افرادی ازین کشورها و بنام وطنپرستی انجام یافت!!!

هر کس بسوی ملت‌های مسلمان ببیند در می‌یابد که درین عصر عقب مانده‌ترین مردم از حیث علمی، تکنالوژی و زندگی اینها هستند، حال اینکه دیروز استادان بشریت در تمدن، قانون و اخلاق بودند.

همه کس عربده، گردنکشی و تکبر اسرائیل را در برابر بیشتر از دوصد ملیون عرب مسلمان و یک ملیارد مسلمان جهان می‌داند، حال اینکه یهود گروه کوچکی است که تعدادش بیشتر از چهار ملیون در فلسطین و دوازده ملیون در همه جهان نیست، دلیل اصلی این عربده کشی و جرأت که بسیاری‌ها آنرا نمی‌دانند و یا می‌دانند و لی خود را به نفهمی می‌زنند اینست که، این حکام بخاطر حمایت دولت مسخ شده یهود و بخاطر خدمت به آن ساخته شده‌اند، وگرنه وجود این حکام دلیل دیگری ندارد.

بر هیچ انسان صاحب نظر این پوشیده نیست که مسلمانها در انتخاب حکام خود هیچ آزادی ندارند، حال اینکه باقی دول جهان با کشیدن دیواری از تعالیم اسلام در اطراف خود این کار را کرده‌اند و به ملت‌های خود اجازه انتخاب را داده‌اند.

همین است که تو مشاهده می‌کنی که در شرق و غرب جهان و حتی کسانی که به گاو سجده می‌کنند حاکمان خود را خود انتخاب می‌کنند و می‌توانند در صورت حرکت کردن بر خلاف مصلحت ملی و یا کار خلاف قانون آنها را بر طرف کنند، و همچنان آنها می‌توانند حاکمان خود را محاکمه کنند، مگر مسلمان‌ها که در انتخاب حکام خود اختیاری ندارند، بلکه باید حاکم بر سر او حکمرانی کند، گویا او نمی‌تواند بین خوب و بد تمیز کند و نیکو کار را از بد کار فرق نماید و باید به بیعت خود تا قیامت در تحت سلطه حاکمی که اگر همه ملت را از میان ببرد و یا کلمات قرآن را تحریف کند باقی بماند.

از همینرو، این تعجب آور نیست که در میان حکام کشورهای اسلامی کسی را بینی که در یک کاهباره کار می‌کرد و یک قوماندان انگلیسی از حرکات دل‌قک مآبانه او بسیار خوشش آمد و او را بر حاکمیت یک کشور اسلامی برگزید. یا کسی دیگری را که در فاحشه خانه‌ها دنبال فاحشه‌ها می‌گشت و یک ضابط صلیبی با او روبرو شد و او هم به حاکمیت برگزیده شد. دیگری از سلاله سباتای و یا یهود دو رگه بود و او هم حاکمیت داده شد، اینها گفته‌های است که هر کس آنها را می‌داند.

این حالت امروزی مسلمانهاست، از هم پاشیدگی، پراگندگی، عقب ماندگی، غلامی، ذلت، بزدلی، جدایی، توهین، جنگهای داخلی و... خدا مارا ازین حال رهای بخشد... مگر اینقدر هست که، این مرحله گذرا در تاریخ ملتها و امتها جایی را نمی گیرد و می گذرد، و همانند که پیامبر گرامی خبر داده است این مرحله بزودترین فرصت گذشتنی است، باطل و سلطه آن پایان می یابد، اسلام بر می گردد و عزت و افتخا و سیادت خود را باز میابد، انشاء الله.

این حالت امروزی ماست که پیامبر ما و دین برحق ما آنرا خبر داده است و عزت و مجد آینده بهتر از آن خواهد بود که در گذشته بود، خداوند منان در سوره اسراء چنین خبر داده است، و پیامبر ﷺ به بازگشت خلافت اسلامی بعد ازینکه زایل می شود نیز خبر داده است. ای امت اسلامی و پیروان محمد ﷺ شما به کار و تلاش درین راه مکلف و مأمور هستید و بشتابید.

آینده امت اسلامی

هر امت از امت‌های جهان گذشته، حال و آینده‌ای دارد، اوضاع کنونی امت اسلامی و گذشته آن بر هیچ کس پوشیده نیست، و در گذشته هیچ امتی از امت‌های روی زمین به آن درجه‌ای از مجد و بزرگی نرسیده بودند که امت اسلامی بعد از اینکه ارتش‌های امپراطوری فارس و روم در مقابلش بزانو در آمدند دست یافت.

اسلام بعد از اینکه دروازه‌های روم را بصدا در آورد در برابرش صف کشیدند، توطئه چیدند، تیرهای دشمنی را در برابرش از نیام کشیدند و باهم در نابودی آن مسابقه کردند، آنها نفس راحت کشیدند، خود را خوش بخت احساس کردند و گمان کردند که اسلام را نابود کرده‌اند، ولی جهان یکبار متوجه شد که این کشته آنها هنوز صدای ناله و فریادش بلند می‌شود و نمرده است، دوباره دست بدست هم دادند و تلاش کردند که قبل از اینکه صحت خود را باز یابد آنها نابود سازند، امریکا در افغانستان، کشمیر، فلیپین، اریتریا و همه کشورهای عربی چه توطئه‌های نامردانه را براه انداخت که بر هیچ کس پوشیده نیست، مسلمانهای مجاهد در افغانستان آغاز به چیدن ثمرات جهاد خود کردند ولی دشمنان این جهاد پاچه بر زدند تا از اقامه یک دولت اسلامی جلوگیری کنند و هر روز دشمن تازه‌ای در برابر آن تراشیدند تا آنها متزلزل و بی‌ثبات سازند. یگانه دلیل این امر و گرفتار شدن مجاهدین در فتنه‌های استعمار عدم راه روی درست و کامل آنها به روش پیامبر گرامی اسلام در اقامه دولت اسلامی و با توکل به خداوند عزّ وجل بود، تا کوشش‌های ایشان بی‌ثمر نماند و خطاهای خود را اصلاح کنند، در میان صفوف خویش وحدت ایجاد کنند، خونهای یکدیگر را نریزند، در آنصورت بود که خداوند کریم آنها را یاری می‌رساند تا روزنه نوری باشند برای مسلمین جهان. اوست ذات شنونده و اجابت کننده دعاها.

ما برای مسلمانها می‌گوییم: مژده باد شما را! خیر آمدنیست و حق قدم می‌گذارد، این چیز است که خداوند ﷻ وعده آنرا برای ما داده‌است، تنها ما باید به بازوان خود حرکت بدهیم تا به این روز نزدیکتر شویم و از آنانی باشیم که خداوند ایشانرا به این وعده مشرف گردانیده است و پیروزی این دین بدست آنها صورت می‌گیرد، نباید خود را به پشت باندازیم و منتظر باشیم که این وعده خداوندی معجزه آسا بوقوع بپیوندد، بلکه ما باید با توکل به خدا شمشیرهای خود را از نیام برکشیم و در راه اقامه دین خدا و آرمان الهی خود تلاش و جهاد کنیم، تا آغاز فتح و پیروزی و تحقق وعده پیامبر گرامی باشد که فرموده است:

نبوت تا وقتی در میان شما خواهد بود که خداوند خواسته است، بعد از آن آنرا می‌بردard اگر بخواهد، بعد از آن خلافت راشده است تا وقتی که خدا بخواهد، آنرا هم وقتی که خدا خواست می‌بردard، بعد از آن حاکمیت جبری قائم می‌شود و تا وقتی که خدا بخواهد باقی خواهد ماند، بعد از آن آنرا هم اگر خواست می‌بردard، بعد از آن خلافت اسلامی می‌باشد به روش پیامبری^۱. درین نقطه پیامبر ﷺ سکوت کرد.

بعد ازین دوره گذرا بزودی مسلمانها در یک صف واحد متحد می‌شوند و این گام برای منسوب کردن خلیفه مسلمین است که باید باشد، بعد ازین دوره جنگ با یهود و دوره خرابی و تباهی آنهاست. این بدلیل این فرموده پیامبر گرامی: قیامت برپای نمی‌گردد تا اینکه مسلمانها با یهود نجنگند، مسلمانها آنها را می‌کشند تا حدیکه هر یهودی در پشت سنگ و درختی پنهان می‌شود و درخت و سنگ صدا می‌کند: ای مسلمان! ای بنده خدا! این یهودی اینجا پنهان است، بیا و او را بکش، مگر غرقند (نام درختی) که صدا نمی‌کند، چون این درخت از یهود است.

همچنین است فیصله خداوند بر بنی اسرائیل در فساد و تبهکاری آنها در زمین دوبار، و در اول سوره اسراء برای ما وعده کرده است که ما فاتحانه و تکبیر گویان بار دوم وارد

۱- روایت از امام احمد ج ۴ ص ۲۷۳ و بزار شماره ۱۵۸۸.

مسجد اقصی می‌شویم، اینست نشانه‌های خورد و بزرگ که دارد در فلسطین بخاطر تحقق آنچه که خدا بر ما و پیامبرش وعده کرده است ظاهر می‌شود، این موضوعی است که ما درین کتاب آنرا به بحث می‌گیریم.

تفسیر قرآن در احتکار شخص معین نیست

از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما در رابطه با تفسیر این آیت پرسیده شد ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾ در پاسخ گفت: هرگاه برای کسیکه امری دشواری پیش آید که به تلاش و کوشش جدی نیاز مند باشد عربها برایش می گویند: «شَمَّرَ عَنْ سَاقِكَ». «یعنی پاچه خود را بر بزن». پس معنای این آیت هم همین است.

بار دیگر از او در معنای این آیت پرسیده شد گفت: وقتی برای شما چیزی از معنای قرآن پوشیده ماند آنرا در شعر طلب کنید، زیرا شعر دیوان عرب است، بدلیل این فرموده پروردگار:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [یوسف: ۲]. «هر آینه ما فرستادیم آنرا قرآن عربی تا باشد که شما در یابید».

آیا نشنیده اید این گفته شاعر را که فرموده است:

فسنّ لنا قومك ضرب الأعناق وقامت الحرب بنا على ساق
یعنی: «قوم خود را تشویق کن بسوی ما بیایند، تا گردنشان زده شود. و دایر شد جنگ در برابر ما تا بند پای. این کنایه از شدت جنگ است».

همچنان ابو عبیده سروده است:

فإن شمّرت لك عن ساقها فذتها ربيع ولا تُسام
یعنی: «اگر پاچه خود را در برابر تو بر زده است، او را ربیع (نام شخص) تشویق کرده است، پس ملامت را نمی پذیرد».

و جریر در شعر دیگری گفته است:

ألا رُبَّ ساهي الطرف من آل زمان إذا شمّرت عن ساقها الحرب شمراً

یعنی: «بسا از اهل دنیا که در یک طرف غافل‌اند، وقتیکه جنگ پاچه خود را در برابرش بر بزند».

کسیکه می‌خواهد قرآن را تفسیر کند یا در دین اجتهاد نماید لازم است که به قرآن، سنت پیامبر، قضایا صحابه کرام و اجماع ایشان، عالم باشد، همچنان باید به لغت عربی، اسرار بلاغت و فصاحت آن، صرف و نحو آشنایی کامل داشته باشد، و به این درجه از علوم رسیده نمی‌تواند مگر اینکه شعر عربی بویژه آن اشعاری را که در زمان جاهلیت سروده شده است حفظ داشته و به آن زبانیکه اهل بادیه در زمان نزول قرآن تکلم می‌کردند آشنای کامل داشته باشد.

وقتی انسانی عالم به قرآن، سنت پیامبر ﷺ گفتار یاران او شان و لغت عربی آشنایی داشته باشد مستحق این امر است که اجتهاد نماید، اینچنین یک شخصی در عصر ما وجود ندارد و بهمین سبب وجود مجتهدین در دین هم رو به ندرت گذاشته است، چون کسی بخاطر محض رضای خدا و فرض بودن آن این علوم را نمی‌آموزد، بلکه این علوم یکی از وسایل امرار معاش قرار گرفته است.

اینجا بعضی از مسائل است که از مسلمان‌ها پوشیده مانده است، پس مانعی وجود ندارد که یکی از ایشان در همچو مسایل اجتهاد نماید، لکن بشرط اینکه حد اقل شروط اجتهاد در او وجود داشته باشد، این بدین معناست که باید به همه جوانب، تاریخی، لغوی و دینی این قضیه یا مسئله آگاهی داشته باشد، در صورت وجود و امکان آنرا با دیگر مسائل قیاس کند، و در هم‌هاین دوران مقصود و هدف این مجتهد تنها رضای پروردگار بوده باشد.

ازینرو هیچ مانعی وجود ندارد اگر کسی بعد از بحث و موشگافی رأی و نظر خود را با فراهم بودن شرائط در مسئله‌ای ابراز بدارد، هرچه وجود یک مجتهد مطلق با تمام شرائط در بالا یاد شده در عصر ما ناممکن است، چون اینچنین شخصی وجود ندارد که به همه علوم عربی از صرف، نحو، بلاغت، بدیع و بیان عالم باشد، همچنان قرآنکریم،

سنت پیامبر و اجماع و اقوال صحابه را از حفظ داشته باشد، چون زمان ما آنزمانهای گذشته نیست، و این مردان ما آنها را نیستند که آنگاه بودند، بلکه همه هم و غم ما دنیاست، نه خدا و دین او.

بعد از اینکه این دین در زندگی حیثیت یک شیء عرضی را بخود گرفته و به آن اهمیت داده نمی‌شود، مفاهیم اصلی آن به فراموشی سپرده شده است و مردم مصروف احکام ظاهری آن هستند که آنها توسط یک عده‌ای بیخبر یا کسانی که خود را به نادانی زده‌اند تبلیغ می‌شود، این هم از مصیبت بزرگ این امت است.

چه بسا از علماء ماست که بدون دین زندگی می‌کنند، بلکه یک بار دوش دین هستند، چنانکه خداوند عز و جل در شأن بعضی از کاهنان بنی اسرائیل گفته است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۴]. «ای مسلمانان هر آینه بسیاری از دانشمندان و زاهدان اهل کتاب می‌خوردند اموال مردمان را به باطل و باز می‌دارند از راه خدا...».

این بدین معنا نیست که این دین باطل است، چون کسانی که دنباله رو حکام خائن‌اند، مثل آتشک رنگ تبدیل می‌کنند، صبح و بیگاه ملت‌ها را فریب می‌دهند، آنها را از حقوق‌شان محروم می‌سازند و از وجایب‌شان به بیراهه می‌کشانند، حجت و برهان این دین نیستند، بلکه دین حجت بر محکومیت آنهاست، چون شریرترین علماء آنانی‌اند که بر دروازه‌های امراء ایستاده‌اند.

امام شافعی به نصیحت امام بزرگوار خود لیث بن سعد عمل می‌کرد و مسلمان‌ها و طلاب علم را تشویق می‌کرد تا به لغت عربی آشنایی کامل داشته باشند، اسرار و فنون آنرا بیاموزند، به بلاغت دسترسی داشته باشند، شعر عربی بویژه شعر دوران جاهلیت را قبل از نزول قرآن و همزمان با آنرا حفظ کنند، تا بتوانند معانی قرآنکریم را درک کنند، شاگردان خود را نصیحت می‌کرد تا به بادیه بروند و کلام عربی اصیل و ناب را بیاموزند، بویژه قبیله هذیل را.

هذیل فصیحترین قبایل عرب بود و شعرهذیلی‌ها بزرگترین خزانه لغت عربیست. لیث بن سعد اشعار هذیلی‌ها را حفظ کرده بود و در تفسیر بعضی از کلمات قرآن از آنها استشهاد می‌کرد، چنانچه ابن عباس استاد مفسرین قبل از او این کار را کرده بود، و خود امام شافعی بیست سال در قبیله هذیل سپری کرد تا شعر ایشان را حفظ کند، آداب و لغت آنها را بیاموزد.

ازینرو بر خود لازم می‌دانم تا در تفسیر این آیت از سوره اسراء تحلیل و تفسیر نمایم:

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا ۝۱﴾

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ۝۲ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ۝۳ إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَوُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرُوا مَا عَلِمُوا تَنْبِيرًا ۝۴ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتُمْ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ۝۵﴾ [اسراء: ۴-۸].

«و وحی فرستادیم بسوی بنی اسرائیل در تورات که البته فساد خواهید کرد در زمین دو بار و البته طغیان خواهید کرد بسر کشی بزرگ. پس چون بیاید وعده نخستین باری از آن دو بفرستیم بر شما بندگان خود را خداوندان کارزار سخت، پس در آید میان خانه‌ها - یعنی برای قتل و نهب - و هست وعده خدا شدنی. باز دهیم شما را غلبه بر ایشان و پی در پی دهیم شمارا اموال و فرزندان و سازیم شما را بیشتر باعتبار لشکر. و گوییم اگر نیکو کاری کنید نیکوکاری کرده باشید برای خویشتن و اگر بد کاری کنید پس آن بدی برای خودتان است پس چون بیاید وعده دیگر باز بفرستیم بندگان خود را تا ناخوش سازند روی‌های شمارا و تا آیند به مسجد چنانچه در آمده بودند اول بار و تا از پا بافگنند بر هر چه غالب شوند افگندنی».

این آیت بخاطر بر گرداندن اعتماد به نفس این امت از دین و معتقدات‌شان و بخاطر ترغیب و تشویق ایشان به کار و تلاش است، این آیت یک بارقه‌ای از امید است برای کسانی که تلاش می‌ورزند و در جستجوی رضای پروردگاراند و می‌خواهند نعمات

جاویدان او را در یابند، گذشته ازین، این خبری از جانب پروردگار عزّ و جل است که از آینده این امت خبر می دهد و در ضمن آینده و انجام نابودی یهود و ایادی ایشان را با صراحت بیان می دارد.

اسراء و معراج

رفتن پیامبر ﷺ شبانگاه به بیت المقدس و از آنجا به آسمانها
بعد از اینکه آزار و شکنجه مشرکین بر پیامبر ﷺ و یاران راستینش شدت گرفت و روز
تا روز به تحریم، تعذیب و آلام ایشان افزودند، خداوند کریم خواست پیامبر خود را
اکرام ویژه‌ای بخشد و او را به بلندترین مراتب که تا آنوقت هیچکس به آن نرسیده بود
نایل گرداند، او را به نزد خود دعوت کرد و به درجات نهایی که هیچ پیامبر و ملک
مقرب به آن نرسیده بود مشرف ساخت، در همین عروج آسمانی خداوند ﷻ هدیه الهی
خود را بخاطر صبر و شکیبایی او ﷺ در برابر آزار و اذیت مشرکین برای اقامه دین خدا
به اوشان بخشید و او را در رسالتش بیشتر از پیش ثابت قدم و پایدار ساخت، برای او
سرزمین شام را هدیه کرد، سر زمین قدس را، مسجد اقصی را و با جسد مبارکش آنرا
مستقیماً فتح نمود، این یک اعلان خداوندی بود که این مسجد (مسجد اقصی) که تا حال
در اختیار کسی نبود به مسلمانان تعلق گرفت و دیگر کسی در آن حقی ندارد.

او ﷺ در آنجا به دیگر پیامبران الهی که در آن شب دوباره زنده شدند نماز جماعت را
امامت کرد، بعد از آن این سر زمین و اطراف و اکنافش بیشتر از قبل مبارک شد، اولین
قبله مسلمانها، چگونه که مسلمانها در آغاز نماز خود را که بر ایشان در همان شب اسراء
و معراج فرض شد بسوی بیت المقدس ادا می‌کردند.

اینجا بحیث آرامگاه دلهای مسلمین در آمد، بسوی آن دلها به تپش می‌افتید و همه
می‌خواستند به آنجا بشتابند، تا اینکه آنجا در تحت حاکمیت مسلمین در آمد. عمر ابن
خطاب دومین خلیفه اسلام در حالیکه اماتتدار این امت ابو عبیده ابن جراح، دیگر یاران
پیامبر ﷺ و ارتش مسلمانها با ایشان بودند در آنجا نماز گذارید.

عمر ﷺ بیت المقدس و سر زمین مبارکش را بعد از اینکه ارتش محاصره شده
امپراطوری روم به سردمداری ارطبون از آنجا فرار کرد از بطریک صفرونیوس تسلیم

گرفت، آنگاهیکه شنیدند عمر فاروق خود به این سر زمین می‌آید ترس در دل‌های ایشان طاری گشت. البته این بعد از مشوره صحابه کرام به عمر رضی الله عنه بود که باید خود این شرف را کسب کند و شخصاً وارد سر زمین بیت المقدس گردد، شهر ارجمند را با مسجد ارجمندش تحت قیادت خود در آورد.

این هم یکی از حکمت‌های خداوندی بود که مسلمانها این شهر را بدون ریختن یک قطره خون فتح کنند و این داخل شدن اولی که خداوند جل جلاله به امت اسلامی وعده داده است با قدوم عمر فاروق باشد! فاروق به معنای واقعی کلمه!!!.

ما از خداوند کریم می‌خواهیم که یک حاکم ربانی دیگر مثل عمر فاروق و مخلص به دین خداوند، عامل به احکام دین او نصیب مسلمانها گرداند تا این سر زمین پاک را از لوٹ این شادی‌ها و خنزیرها، قاتلین انبیاء الهی و پیامبران او آزاد سازد. هر آینه او شنونده دعاها، اجابت کننده و بر هر شیء تواناست.

لتفسدن فی الأرض مرتین

«بدون شک در زمین دو بار فساد برپا می‌کنند»

مفسرین در رابطه با این دو بار فساد که یهود در زمین مرتکب می‌شوند و در قرآن آمده است با هم اختلاف نظر دارند، ما درینجا بعضی ازین روایات را نقل می‌کنیم، در ضمن فهم جدید ازین دو فساد و تدمیری را که یهود عامل آنست عرضه می‌داریم:

روایت در معنای فساد اول یهود:

۱- امام جلال الدین سیوطی در تفسیر جلالین گفته است: مراد از فساد اولی یهود همان قتل زکریا علیه السلام است.

۲- ابو سعود در تفسیر خود گفته است: مراد از فساد اول یهود مخالفت ایشان با احکام تورات، قتل پیامبر خدا اشعیا علیه السلام و حبس کردن نبی دیگر بنام ارمیا علیه السلام است.

۳- عبدالله ابن عباس و عبدالله ابن مسعود به این نظراند که مراد از آن قتل ذکریا عليه السلام است.

۴- ابن اسحاق می‌گوید: مراد از فساد اول کشتن ایشان اشعیاء نبی راست.

آنچه که در معنای فساد دوم روایت شده است:

۱- جلال الدین سیوطی در تفسیر جلالین بدین نظر است که، مراد از فساد دوم کشتن یحیی عليه السلام است.

۲- ابو سعود به این رأی است که، مراد از فساد دوم یهود قتل یحیی و ذکریا علیهما السلام است.

۳- قرطبی می‌گوید: فساد دوم ایشام کشتن یحیی پسر ذکریا عليه السلام است.

ازین بیان مختصر اختلاف میان مفسرین در رابطه با فساد اول و دوم دانسته شد. در مجموع جمهور مفسرین به این نظراند که هر دو فساد در گذشته اتفاق افتاده است، زمانیکه یهود در فلسطین بعد از داود و سلیمان عليه السلام قدرت، دولت و حاکمیت داشت، ولی در نوعیت، تحدید، کیفیت و تعین اشخاص در هر کدام ازین دو فساد اختلاف دارند. راجح‌ترین رأی که از مفسرین نامبرده به نظر می‌رسد اینست که، مراد از فساد اول قتل اشعیاء عليه السلام یکی از انبیاء بنی اسرائیل است و مراد از فساد دوم قتل زکریا و یحیی عليه السلام است.

کسیکه در فساد اول ایشانرا نابود کرد بختنصر پادشاهی بت‌پرست بابلی بود که بیت المقدس را ویران کرد و یهود را به اسارت و بردگی به بابل برد، ایشان دهها سال در بابل زیستند تا اینکه کوروش پادشاه فارسی آنها را به بیت المقدس باز گردانید.

نظر دیگری هم است که کسی دیگری آنها را نجات داد.

هرچه کسانیکه در فساد دوم آنها را ریشه کن ساخت رومی‌ها بودند که بلاد شام را اشغال کردند و به یهودی‌ها بدترین عقوبت‌ها را چشانند.

* من بدین نظر هستم که، این روایات به چند دلیل علمی تاریخی و لغوی بی‌اساس و

نا درست است.

آنچه را که امام جلال الدین سیوطی گفته است که، مراد از فساد اول قتل ذکریا علیه السلام و در مقابل ارسال ارتش جالوت بر آنها و از میان بردن یهود، به اسارت گرفتن زنان آنها و تخریب بیت المقدس است، از نگاه تاریخی قطعاً نادرست است، چون جالوت بسیار پیش از ذکریا علیه السلام گذشته است، و داود علیه السلام در زمان جالوت پیامبر بوده است، او بود که جالوت را بقتل رسانید و این داستان در قرآن کریم آمده است: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ﴾ [البقرة: ۲۵۱]. «پس شکست دادند آن کفار را به اجازه خدا و کشت داود جالوت را».

در فاصله میان داود و زکریا علیه السلام چندین پیامبر دیگر از بنی اسرائیل گذشته است، بعد از داود علیه السلام خداوند جل جلاله فرزند او سلیمان علیه السلام را به پیامبری مبعوث کرد. و ورث سلیمان داود. «جای نشین شد سلیمان را داود». و همچنان اشعیاء نبی و ارمیاء نبی آمدند، و در میان ارمیاء نبی تا تولد یحیی علیه السلام پسر زکریا علیه السلام تقریباً ۴۶۱ سال فاصله است. دیگر اینکه داستان جالوت قبل از حمله (نبوخذ نصر) در سال ۵۸۶ ق م و اسارت یهود بدست او بود.

همچنان این گفته که، قتل یحیی و ذکریا علیهما السلام فساد دوم و بعد از آن حمله بختنصر بر یهود نابودی دوم است، نادرست و غیر صحیح است، چون آن واقعه شش قرن قبل از میلاد مسیح اتفاق افتاده است، حال اینکه زکریا علیه السلام و پسرش یحیی علیه السلام معاصر ولادت مسیح علیه السلام بودند.

این گذشته ازین است که روایات دیگری آمده است مبنی بر این که، مرگ زکریا علیه السلام یک مرگ طبیعی بوده و هیچگاه کشته نشده است، روایات دیگری هم وجود دارد که مرگ یحیی علیه السلام قبل از پدرش زکریا علیه السلام اتفاق افتاده است.

در حدیثی از ابن اسحاق روایت شده است که، پیامبر صلی الله علیه و آله در شب اسراء و معراج زکریا علیه السلام را در آسمان چهارم ملاقات کرد، به او سلام داد و پرسید که از کشته شدن

خود برایم حکایت کن، کشته شدن تو چگونه بود و چرا بنی اسرائیل ترا کشتند؟ در پاسخ گفت: بنی اسرائیل پادشاهی داشت که یحیی را اکرام می‌کرد و با او در امور مشورت می‌نمود، روزی از او مشوره خواست که، می‌خواهد دختر زن (سنو) خود را به نکاح خود در آورد، یا دختر برادر (برادزاده) خود را، یحیی او را ازین کار منع ساخت و گفت: این کار برای او حرام است، مادر آن دختر ازین ماجرا خبر شد و به یحیی کینه گرفت، بعد از آن به دختر خود لباسهای سرخ و ظریف پوشانید و با عطر و خوشبویی او را نزد پادشاه فرستاد، پادشاه مست شراب بود و خواست که به دختر نزدیک شود، دختر ابا ورزید و گفت: اگر خواسته او را بر آورده سازد به خواست پادشاه تن در می‌دهد. از او خواست که سر یحیی علیه السلام را در تشتی از طلا بیاورند، پادشاه اینکار را کرد و سر یحیی علیه السلام آوردند، وقتی سر را نزد پادشاه گذاشتند سر به پادشاه خطاب می‌کرد: بر تو حلال نیست، بر تو حلال نیست!!

شامگاهان خداوند جل جلاله پادشاه و اهل و بیت و حشم او را در زمین فرو برد. وقتی صبح شد بنی اسرائیل گفتند: خدای ذکریا بخاطر ذکریا به پادشاه ما غضب کرد، بیایید ما هم بخاطر پادشاه خود بر زکریا غضب کنیم و او را بکشیم. زکریا علیه السلام گفت: آنها در طلب من بر آمدند تا مرا بکشند، کسی مرا خبر داد و من فرار کردم، ابلیس پیشا پیش آنها مرا به ایشان نشان می‌داد، تا اینکه درختی پیش روی من پدید آمد و بر من صدا زد که بسوی من بیا! مرا در خود جای داد و من داخل آن شدم، ابلیس آمد و از گوشه چادر من گرفت و لی درخت درهم پیچیده شد و گوشه چادر من خارج از درخت ماند، بنی اسرائیل آمد و ابلیس برایشان گفت: دیدید که با سحر داخل این درخت شد و این گوشه چادر اوست، بنی اسرائیل گفتند: این درخت را می‌سوزانیم. ولی ابلیس برای آنها گفت: باید اینرا با اره دو شق کنید، آنها چنین کردند. وقتی اره بر فرقش رسید خداوند جل جلاله گفت: اگر صدای ناله تو بر آید همه زمین را به روی دیگر می‌کنم، او هم صدای خود را بلند نکرد تا اینکه دو نیمش کردند.

در جای دیگر ابن اسحاق گفته است: بعضی از علماء گفته‌اند که: زکریا علیه السلام به مرگ طبیعی مرده است و آنکسیکه کشته شده است اشیاء نبی بود. سهیلی نیز به این نظر است که، این گفته درست نیست، چون قتل یحیی علیه السلام بعد از ولادت عیسی علیه السلام بوقوع پیوسته است و حمله بختنصر بسیار پیش از میلاد حضرت عیسی بود.

هر آنچه در رابطه با فساد اول و دوم که عبارت از قتل اشیاء نبی گفته شده است، و یا جمع کردن بنی اسرائیل توسط ارمیاء نبی و تحذیر آنها از عذاب خداوند جل جلاله با این گفته‌اش که: شما یحیی را اهانت کردید، بعداً او را ذبح کردید و بقتل رساندید، خون پاک او را ریختید و شخص کریم را اهانت کردید. و یا اینکه آنها ارمیا را در زندان انداختند، بعداً بختنصر به آنها حمله کرد و... اینها همه با معانی کلمات قرآن کریم سازگار نیستند. چون خداوند جل جلاله در قرآن کریم فرموده است:

﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ [اسراء: ۵]. «فرستادیم بر شما بندگان از خود را دارای توانایی شدیدی...». و بختنصر از کسانی نبود که خداوند را عبادت کند، و بعداً معنای عبد را شرح خواهیم داد. بختنصر و پیروان او بت پرست بودند، ازینرو این روایت بعید است که با معنای قرآن که آنها را بنده خطاب کرده است تطابق کند.

این یک یاد آوری بسیار مختصر از آنچه بود که در متون تاریخ و تفاسیر در رابطه با موضوع دو فساد در زمین آمده است که خداوند بر بنی اسرائیل در سوره اسراء فیصله نموده است و با بسیار اختصار به تضادی که این روایات مفسرین از ناحیه لغوی و تاریخی با هم دارند اشاره کردیم، و در آینده ما درین رساله بقدر توان می‌کوشیم تا با تفسیر این آیت موضوع را بیشتر روشن سازیم، ما از خداوند کریم می‌خواهیم تا در این امر ما را یاری رساند و این تلاش را در کفه ثواب و حسنات ما قرار دهد و از خطاهای ما در گذرد. او اجابت کننده دعاهاست.

آینده امت اسلامی در قرآن

خداوند عزوجل در قرآن کریم این کتاب مُحکم و آسمانی چنین فرموده است:

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلِتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ۖ ﴿٤﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ۖ ﴿٥﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ۖ ﴿٦﴾ إِنَّ أَحْسَنَتُمْ أَحْسَنَتُمْ لَأَنفُسِكُمْ ۖ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ۚ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَوُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ۖ ﴿٧﴾ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ ۚ وَإِنْ عُدتُمْ عُدْنَا ۖ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ۖ ﴿٨﴾﴾ [اعسراء: ٤-٨].

«و وحی فرستادیم بسوی بنی اسرائیل در تورات که البته فساد خواهید کرد در زمین دوبار و البته طغیان خواهید کرد بسر کشی بزرگ. پس چون بیاید وعده نخستین باری از آندو بفرستیم بر شما بندگان خود را خداوندان کارزار سخت، پس در آید میان خانه‌ها - یعنی برای قتل و نهب - و هست وعده خدا شدنی. باز دهیم شمارا غلبه بر ایشان و پی در پی دهیم شما را اموال و فرزندان و سازیم شما را بیشتر باعتبار لشکر. و گوییم اگر نیکو کاری کنید نیکوکاری کرده باشید برای خویشتن و اگر بد کاری کنید پس آن بدی برای خودتان است پس چون بیاید وعده دیگر باز بفرستیم بندگان خود را تا ناخوش سازند روی‌های شمارا و تا در آیند به مسجد چنانچه در آمده بودند اول بار و تا از پا بافگنند بر هر چه غالب شوند افگندنی.»

چنانچه ما در گذشته بیان نمودیم، مفسرین در معنای دو فساد و دو برتری که در آیت‌های بالا آمده است با هم اختلاف نظر دارند، و همچنان گفتیم که قرآن به زبان فصیح عربی نازل شده است تا اعراب معنای آنرا بدانند و درک کنند. این بدین معنا نیست که هر مسلمان و یا هر عربی معنای قرآن را بدرستی می‌داند، و بدین معنا هم نیست که همه آنچه مفسرین گذشته و قبل از ما گفته‌اند درست و بدون نقص است، این دو آیت که در بالا ذکر شد از آیات متشابهات هم نیستند که احتمال چند معنا را داشته باشند و بیشتر از

چند تأویل را بردارند.

اینجا لازم به ذکر است که این دو آیت از آیات است که باید به آنها غیباً و بدون مشاهده ایمان آورد و این داستان از وقایعی است که مجرد شک و تردید در آن انسان مسلمان را به کفر می‌کشاند، اگر ما درین آیات نظر علمی و موضوعی باندازیم در می‌یابیم که اینجا دو غلبه و برتری و دو فساد و تدمیر برای یهود موجود است، آیا این بدین معناست که این دو غلبه و دو فساد قبل از نزول این آیات اتفاق افتاده است و یا بعد از نزول این آیات اتفاق می‌افتد؟

درین شکی وجود ندارد که یهود قبل از اسلام و نزول این آیات چندین بار ذلیل و تخریب شده است، یکبار بابلی‌ها ایشانرا به اسارت بردند و بیت المقدس را خراب کردند، بار دیگر رومی‌ها آنها را به اسارت کشیدند، این در وقتی بود که در نتیجه بد رفتاری و کردار زشت ایشان در برابر خداوند بزرگ و معامله بد آنها در برابر انبیاء الهی و کشتن و زجر دادن آنها خداوند قهار بر آنها غضب کرد، تا این حد که گفته می‌شود آنها هفتاد و چند پیامبر را در طول تاریخ خود کشته‌اند، اینجا خداوند عز و جل بر آنها غضب کرد و ایشانرا واداشت تا کاری کنند که بشریت مجبور شود که آنها را ذلیل گرداند و در برابر ایشان کینه ورزد. خداوند عز و جل فرموده است:

﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۶۱]. «و زده شد بر ایشان خواری و بی‌نوایی و باز گشتند به خشمی از خدا این بسبب آنست که باور نمی‌داشتند آیتهای خدا را و می‌کشتند پیامبران را به نا حق، این بسبب گناه کردن ایشان است و آنکه از حد در می‌گذشتند».

همچنان خداوند عز و جل مقرر گردانید که عذاب و تدمیر در بنی اسرائیل تا قیامت باقی خواهد ماند، خداوند عز و جل فرموده است: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَن

يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ﴿[الأعراف: ۱۶۷]. «و یاد کن چون آگاه گردانید پروردگار تو که البته بفرستد برایشان تا روز قیامت کسی را که برساند بایشان عقوبت سخت ...».

پس درین تعجبی نیست که فساد آنها در زمین قبل از اسلام و بعد از اسلام تا روز قیامت ادامه داشته باشد. ولی واقعیت اینست که اگر کسی درین دو آیت بدقت بنگرد در می‌یابد که مراد از دو مرتبه فساد ایشان و بعداً نابودی ایشان درین آیات سوره مکی قرآن کریم بعد از نزول این دو آیت است، چون خداوند عزوجل فرموده است:

﴿وَقَضَيْنَا﴾ یعنی ما وعده کرده‌ایم، وعده کردن بدین معناست که ما آنرا پوره می‌سازیم.

قاضی در لغت اهل حجاز کسی را می‌گویند که امور مُحکم را فیصله می‌کند. پس کلمه ﴿قَضَيْنَا﴾ درینجا بدین معناست که، حکم کرده‌ایم و در رابطه با ایشان فیصله کرده ایم که دو بار فساد کنند.

﴿إِلَى﴾ درینجا به معنای (علی) - یعنی بر نیست - چون درینصورت (علی) بدین معناست که فساد آنها در گذشته بوده و پایان یافته است. مثل کسیکه می‌گوید: «قضیت علی ذئبٍ». یعنی «گرگی را کشتم و تمام شد». مثلیکه بعضی از مفسرین گفته‌اند: فساد گذشته و تمام شده است، چون بختنصر به آنها خاتمه داده است. این گفته مخالف سیاق کلام و معنای لغت است. پس معنای آیت اینست که حکم خداوند عزوجل بر فساد و تدمیر ایشان نافذ نشده است، چون خداوند حکم را صادر کرده است ولی تنفیذ آن مؤقَّتاً باقیست تا وقتی که اجراء کننده و فاعل بیاید. این معنایی است که از سبک کلام قرآنی دانسته می‌شود.

﴿بَنِي إِسْرَءِیْل﴾ اینها یهود از فرزندان دوازده گانه یعقوب علیهم السلام هستند.
﴿فِي الْكِتَابِ﴾ در قرآنت دیگری آمده است «فِي الْكِتَابِ» یعنی در کتاب‌ها.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از کتاب تورات است. بعضی دیگری ایشان گفته‌اند: مراد از آن کتابهای آسمانی است. امام قرطبی گفته است: مراد از آن لوح المحفوظ است. این معنای صحیح است که سبک کلام آنرا تأیید می‌کند، چون کلمه (کتاب) در قرآنکریم به یک معنا نیست بلکه معناهای زیادی دارد، این مطابق همان موضوعی است که در آیت آمده است.

کسانی هم هستند که می‌گویند: این آیت بدین معناست که، ما بر بنی اسرائیل در تورات وحی کردیم، یعنی ایشان به فساد و سلطه جویی‌شان عمل می‌کنند، چون خداوند عز و جل برای ایشان خبر داده است و باید به آنچه از جانب خداوند عز و جل فیصله شده است عمل کنند.

مثلاً، حی ابن اخطب این مرد شیطان که عرب‌ها و یهود را بر ضد مسلمانها در مدینه منسجم می‌کرد وقتی با بنی قریظه بسوی قتل برده شد گفت: این از قبل نگاشته شده، قضا و قدر و امر حتمی است که خداوند بر نبی اسرائیل نگاشته است. اگر ما معنای کتاب را همان تورات بگیریم قطعاً با حکم خداوند عز و جل که در لوح المحفوظ نگاشته است تعارض دارد.

بخاطر اینکه معنای همه آیت دانسته شود معنای باقی کلمات را بیان می‌داریم.

﴿لُفْسِدُنَّ﴾ گفته شده است، لام در اول کلمه برای قَسَم مضمَر است. بعضی‌ها گفته‌اند که، لام در اول کلمه لام مستقبل یعنی آینده است، - بمعنای زودبست - این معنای است که مراد آیت است، چون بعد از فیصله و صدور حکم اجراء و تنفیذ آن در آینده صورت می‌گیرد، بویژه اینکه فیصله و قضاء پروردگار باشد. هر چه لام بمعنای قسم درست نیست، چون لام قسم یا برای دفاع از امری می‌آید و یا هم تهدید و وعید، از سیاق این آیات دفاع و تهدید را دانسته نمی‌شود، بلکه از آن چنین فهمیده می‌شود که، این یک امر حتمی است و بوقوع می‌پیوندد.

﴿الْفَسَادَ﴾ فساد ضد صلاح است، گفته شده است که فساد بعضاً بمعنای روی گردانیدن و قطع صله رحم است، بعضی‌ها آنرا بمعنای هلاک هم گفته‌اند، و مراد از آن اینست که، ای یهود بزودی شما هلاک می‌شوید، زودیست که صلاح دیار را از بین می‌برید و گناه بسیار می‌کنید.

﴿الْأَرْضِ﴾ گفته شده است، مراد از ارض همان سر زمین شام و بیت المقدس است، و نیز گفته شده است که مراد از آن شهرها و کشورهاست. این گفته دومی درست است، بدلیل این فرموده پروردگار: ﴿وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَءِيلَ اَسْكُنُوا الْأَرْضَ﴾ [اسراء: ۱۰۴]. «و گفتیم بعد از آن بر بنی اسرائیل که سکونت کنید در زمین». و یا این قول خداوند ﷻ: ﴿أَوْ نَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ مِمَّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾ [المائدة: ۳۳]. «یا بریده شود دستها و پاهای‌شان از خلاف - دست راست و پای چپ، یا بر عکس -».

و یا این فرموده پروردگار: ﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ [الشعراء: ۳۵]. «می‌خواهد خارج سازد شما را از سر زمین تان با جادوی خود». مراد از ارض در این آیت آخری همان جای است که بنی اسرائیل سکونت داشت، یعنی سر زمین مصر، ﴿أَرْضِكُمْ﴾، یعنی زمین شما گفته است و آنها در عصر موسی ﷺ در مصر بودند. ولی ارض در آیت یکصد و چهارم ازسوره اسراء ﴿اَسْكُنُوا الْأَرْضَ﴾ مطلق شهرها و کشورهاست، نه فقط سر زمین شام. چون مطلق ذکر شده است و مضاف به چیز دیگری نیست.

﴿عُلُوءًا﴾ علی - بلندی کرد - یعنی تکبر و طغیان کرد، و این قول خداوند ﷻ: ﴿وَلَتَعْلُنَّ عُلُوءًا كَبِيرًا﴾ بدین معناست که، سر کشی، طغیان و سلطه جویی می‌کنید، که مراد از آن تکبر، تجاوز، غلبه و زورگویی است. پس مقصود ازین فرموده پروردگار: - ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ...﴾ [اسراء: ۴]. اینست که: خداوند ﷻ با علم غیبی و مطلق خود به آینده می‌دانست که این گروه خبیث از بنی اسرائیل اصلاح شونده نیست،

تنها برای آنها دهها تن پیامبران خود را فرستاد، ولی اصلاح نشدند، پس بر آنها فیصله کرد و فیصله خود را برای آخرین پیامبر بشریت پیامبر اسلام اعلام داشت که این گروه کوچک ولی مفسد دو بار دیگر در زمین فساد بر پای می‌دارد، بزودی طغیان، تکبر و سرکشی می‌کنند، چه بد تکبر و سلطه جویی که در زمین بی‌سابقه است، می‌بینی که جهان را در خدمت خود می‌گیرند، در هر جای جنگها و فتنه‌ها بر پای می‌دارند.

این حکام ماست که به آنها سر تعظیم فرود می‌آورند و شب و روز در خدمت ایشان‌اند، ملت‌های خود را از تیغ می‌گذرانند تا یهود راضی باشد و تا باشد که آنها را در آغوش گیرد، آنچه را که یهود بخواهد انجام می‌دهند، اگر همه جهان هم مخالف آن باشد، حالت امروزی ما بر هیچکس پوشیده نیست، این یهود است که هر گونه بخواهد حکم می‌راند و کسی پیش رویش ایستاده نمی‌شود، اینها هستند که روزانه اطفال، زنان و مردان را قتل عام می‌کنند ولی کسی جرأت پی‌گردد و سرزنش آنها را ندارد، چه رسد به محاکمه آنها.

امروز ما چقدر با دیروز ما همانند است، دیروز در مدینه حاکمیت می‌کردند و اوس و خزرج را می‌کشتند و دارای‌های عربها را بغارت می‌بردند و با استفاده از کتاب تحریف شده دینی خود بر آنها حکم می‌راندند، تا اینکه کسی آمد که بدترین عقوبت را به آنها چشاند و ایشانرا از جزیره العرب راند، شاید در اعمال امروزی ایشان هم همین حکمت الهی نهفته باشد ولی ما نمی‌دانیم، شاید تا روزی این ظلم و شقاوت را ادامه دهند که در دل‌های فرزندان این امت اسلامی هیچ شفقت و رحمی در برابر یهود، حمایه گران و دست پروردگان ایشان باقی نماند، و در آنروز به نابودی بنی اسرائیل بشتابند. ورنه این نسل کشی و نابود ساختن ملت فلسطین چه معنا دارد، کشتارگاه‌های که اینجا و آنجا بر ضد مسلمانها و فلسطینی‌ها برپا می‌شود، معنای این تجاوز ایشان به بیروت و کشتن زنان و اطفال بی‌پناه در صبرا و شاتیلا و تل زعتر چیست؟! در حالیکه فرزندان پدرانشان در کشورهای همسایه به عیش و نوش مصروف‌اند!!

- این گفته چند سال قبل است، حالا که این کتاب تحت ترجمه است مدت تقریباً سه سال از انتفاضه جدید فلسطین می‌گذرد و در تحت حاکمیت شارون و پشتیبانی و وتوهای متعدد امریکا به سر کردگی بوش کوچک هزاران فلسطینی کشته شده و هزاران خانه در تمام فلسطین توسط یهود تخریب شده است، روزانه این اعمال فجیع در پیش چشمان جهانیان با همه ادعا و بوق زدن‌ها برای حقوق بشر ادامه دارد ولی جهان جز تماشچی چیز دیگری نیست، شیخ احمد یاسین رهبر روحانی حماس و شیخ رنتیسی جانشین او را شارون ترور کرد، و بی‌شرمانه ایادی یهود در رأس امریکا و بوش اینرا دفاع از حق خود می‌دانند و فجایع شارون را بوش صلح می‌خواند و او را بحیث مرد صلح خطاب می‌کند، امید وارم درین روز که همه وسایل دفاع مادی از دست ملت مظلوم فلسطین گرفته شده است طبق سنت الهی خود خداوند منتقم به کمک آنها بشتابد و انتقام ایشانرا از یهود و مدافعین آن بستاند. آمین یا ربّ العالمین. مترجم

بلکه این حکام کشورهای اسلامی و این قدرت‌های استعماری هستند که در تشدید محاصره مجاهدین و نرسیدن نان، آب و دوا برای آنها با یهود همکاری کردند، حتی خونی که از گاوپرستان هندو به زخمی‌های این ملت کمک شده بود منع کردند، تا هر چه زود تر یهود کامیاب شود و دوباره بر گرداندن قدس به صاحبان اصلی آن ناممکن گردد، اینها می‌خواهند این ایثارگران مجاهد و این شعله‌های افروخته برای نابودی یهود را در اعماق قلب فلسطینی خاموش سازند، اینها همه در اثر دوری ما از خداوند و از دین اوست.

وعدۀ الهی برای نابودی اول یهود

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَئِهِمَا﴾ [اەسراء: ۵].

حرف (ف) افادۀ عطف را می‌کند با تعقیب - یعنی این جملۀ معطوف است به جملۀ قبلی.

کلمۀ ﴿إِذَا﴾ ظرف زمان برای آیندۀ است و ما بعد آن ارتباطی به ما قبل آن ندارد، پس وجود کلمۀ ﴿إِذَا﴾ در آیت دلالت برین دارد کہ فساد و بعدا از آن برتری جویی و در نہایت تدمیر بنی اسرائیل حتمیست و برتری جویی ایشان دوام نمی‌یابد.

﴿جَاءَ﴾ اینجا افادۀ زمان گذشتہ را نمی‌کند، بلکه زمان آیندۀ را افادۀ می‌کند، اینرا در ما بعد تشریح خواهیم کرد، و بدین معناست: ہرگاہی بیاید زمان بار اول فساد ایشان، مثل اینکه برایشان گفتہ شود، شما بودید کہ فساد بر پای کردید، و آنچه از مبادی اخلاق، تعہدات و ذمہ داری بود و آنچه کہ بر صلاح زمین بود ویران کردید.

﴿وَعْدُ﴾ وعدہ همچنان بعد از میعاد می‌باشد و بدین معناست کہ خداوند ﷻ در آیندہ با وعدہ خود خلاف نمی‌کند.

﴿أُولَئِهِمَا﴾ یعنی اول بار این دو مرتبہ.

﴿بَعَثْنَا﴾ این کلمہ اینجا بمعنای فرستادیم است، و کلمہ بعث بمعنای زندہ گردانیدن بعد از مرگ است. این کلمہ در سیاق کلام این را می‌رساند کہ، این مردان مؤمن‌اند کہ خداوند بر یهود می‌فرستد و آنها نافذ کنندہ قدرت خدا ﷻ در خرابی یهود و از میان بردن فساد آنها اند، همچنان این کلمہ این معنا را افادہ می‌کند کہ، خداوند ﷻ ازین اشخاص کہ بر یهود مسلط ساختہ است و از جنگ آنها بر ضد ایشان راضی است.

اگر آیات قرآن کریم کہ در جنگ صحابہ با یهود بنی‌نضیر در سورہ حشر و در جنگ یهود بنی قریضہ در سورہ احزاب نازل شدہ است خواندہ شود معنای این آیت بیشتر

روشن و واضح می‌گردد. درین آیات بصراحت رضای ربانی را از افعال و جنگ مسلمین دانسته می‌شود: ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَتْهُمْ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِ الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يٰٓأُولِيَ الْأَبْصَارِ ۚ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ﴿٣﴾﴾ [الحشر: ۲-۳].

«اوست که بیرون آورد آنانرا که کافر شدند از اهل کتاب از خانه‌هایشان در اول جمع کردن لشکر، گمان نداشتید شما ای مسلمانان که بیرون روند و گمان می‌کردند آن کافران که نگاهدارنده ایشان قلعه‌های ایشان است از عقوبت خدا، پس پیامد بایشان عقوبت خدا از آنجا که گمان نمی‌کردند و افگند در دلهای ایشان ترس را، خراب می‌کردند خانه‌های خود را بدست‌های خویش و بدست‌های مسلمانان، پس عبرت گیرید ای خداوندان بصیرت».

﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ۚ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوْهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ۝﴾ [الأحزاب: ۲۶-۲۷].

«و فرود آورد آنانرا که مددگاری این لشکرها کرده بودند از اهل کتاب از قلعه‌های ایشان و افگند در دلهای ایشان خوف، طائفه‌ای را می‌کشتید و اسیر گرفتید طائفه‌ای را. و عاقبت کار به شما داد زمین ایشانرا و خانه‌های ایشانرا و نیز عاقبت کار بشما داد زمینی را که نفرسوده اید آنرا و هست خدا بر همه چیز توانا».

این امکان وجود ندارد که مراد از کلمه ﴿بَعَثْنَا﴾ پادشاهان بت پرست مثل بختنصر و ... در گذشته باشند که به دولت یهود پایان دادند، چنانکه مفسرین گفته‌اند، سبک کلام قرآنی معنای را که ما گفتیم می‌رساند.

کلمه ﴿بَعَثَ﴾ فعل ماضی مجرد - فعل در زمان گذشته - و در قرآن هفت بار آمده است، فاعل در همه این مراتب خداوند جلّ و علاه است، چون بعث - فرستادن - تنها از جانب

خداوند ممکن است، و در سیاق تمجید و ستایش از پیامبران است که مفعول به این افعال همه پیامبران و مردمان نیک هستند نه اشخاص غیر صالح و بت پرست. این جا این هفت آیت را ذکر می‌کنیم:

- ۱- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۱۳].
«بودند مردمان یک گروه، پس فرستاد خدای تعالی پیامبران را بشارت دهنده و بیم‌دهنده...».
- ۲- ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾ [البقرة: ۲۴۷]. «و گفت مر ایشانرا پیامبر ایشان هر آینه خدا پادشاه مقرر کرده است برای شما طالوت را...».
- ۳- ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ﴾ [آل عمران: ۱۶۴].
«هر آینه نعمت فراوان داد خدا بر مؤمنان آنگاه که فرستاد در میان ایشان پیغمبری از قوم ایشان...».
- ۴- ﴿أَبْعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا﴾ [المائدة: ۳۱]. «پس فرستاد خدا زاعی را که می‌شگافت در زمین...».
- ۵- ﴿أَبْعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا﴾ [اعسراء: ۹۴]. «...آیا خدای تعالی آدمی را پیامبر فرستاده است...».
- ۶- ﴿أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا﴾ [الفرقان: ۴۱]. «...آیا این شخص است که خدای تعالی پیامبرش فرستاده است...».
- ۷- ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ﴾ [الجمعة: ۲].
و کلمه ﴿بَعَثْنَا﴾ فعل ماضی مسند به فاعل و متصل به ضمیرمتکلم است و در قرانکریم آنهم مثل ﴿بَعَثَ﴾ هفت بار تکرار شده است و در مقام ثنا و ستایش می‌باشد، چون مبعوثین که مفعول این فعل در آیات کریمه هستند انبیاء و پیامبران الهی و یا هم مؤمنان ربانی‌اند. ما اینجا این هفت آیت را تذکر می‌دهیم:

۱- ﴿وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾ [المائدة: ۱۲]. «... و معین ساختیم از ایشان دوازده سردار».

۲- ﴿بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾ [الأعراف: ۱۰۳]. «باز فرستادیم بعد از ایشان موسی را به نشانه‌های خویش بسوی فرعون و قوم او...».

۳- ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ [یونس: ۷۴]. «باز فرستادیم بعد نوح پیامبران بسوی قوم ایشان پس آوردند پیش ایشان نشانه‌های روشن».

۴- ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾ [یونس: ۷۵]. «باز فرستادیم بعد ایشان موسی و هارون را بسوی فرعون و قوم او».

۵- ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ [النحل: ۳۶]. «و هر آینه فرستادیم در هر گروهی پیامبری را که عبادت خدا کنید...».

۶- ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَٰئِهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ [اسراء: ۵]. «پس چون بیاید وعده نخستین باری از آندو بفرستیم بر شما بندگان خود را خداوندان کارزار سخت».

۷- ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۱]. «و اگر می‌خواستیم می‌فرستادیم در هر دهی ترساننده‌ای».

قرآنکریم در انتخاب مفردات و کلمات، و رسانیدن معنا از سبک کلام که در رابطه با هر موضوع وارد شده است بسیار دقیق است، در حالیکه در هیچ جای ازین آیات چهارده گانه مراد از فرستادگان مردمان غیر صالح یا کافران نبوده‌اند، پس بسیار بعید است که در آغاز سوره اسراء مراد از فرستادگان بختنصر یا امثال او باشند که دور کردن و پاک کردن فساد بنی اسرائیل به آنها نسبت داده شود. والله اعلم بالصواب

ازین جهت این بعثت در باره بندگان استعمال شده است

را در اصلاح زندگی که از اهداف اصلی خود منحرف شده است بدوش گیرند. این بدین معناست که این فرستادگان دارای رسالت و کتاب‌اند، از جانب پروردگار فرستاده

شده‌اند، این گفته تنها به امت اسلامی صدق می‌کند، چون دیگر امتها مشرک شده‌اند و رسالت‌های ایشان باطل است و دیگر حقانیت ندارند، بعد از اسلام هم دیگر رسالت آسمانی تا روز قیامت پدید نمی‌گردد، چون خداوند ﷻ فرموده است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]. «هر آینه دین معتبر نزد خدا اسلام است».

و فرموده است: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]. «و هر که طلب کند غیر اسلام دین دیگر را پس قبول کرده نمی‌شود از او و اوست در آخرت از زیانکاران».

و این فرموده الهی: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]. «... امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و اختیار کردم اسلام را دین برای شما...».

﴿عَلَيْكُمْ﴾ علیکم - بر شما - بدین معناست که، آنهای که بر شما گماشته می‌شوند قویتر از شما اند، بر شما غلبه می‌کنند و هیچ مجال مقارنه میان شما و آنها نیست.

کلمه ﴿عَلَى﴾ در علیکم فوقیت و برتری را افاده می‌کند، از همینرو خداوند ﷻ نگفته است «بعثنا إلیکم» یعنی بسوی شما فرستادم، چون کلمه ﴿إِلَيْكُمْ﴾ افاده همسانی و ضد مقابل را می‌کند که بمعنای گرفتن و پس دادن در میان هر دو جانب است و این حالت هم وضعیت جنگ و کریز را دارد، بلکه خداوند ﷻ به کلمه ﴿عَلَيْكُمْ﴾ خطاب کرده است که تا این افاده را کند که، این فرستادگان بر شما غالب می‌شوند و شما توان مقابله با آنها را ندارید، سیادت از آن آنهاست و شما ای یهود! حتماً شکست می‌خورید و ذلیل می‌شوید و هیچ راهی دیگری هم ندارید.

در عربی می‌گوییم: ركب فلان علی حصان. «فلانی بر اسب سوار شد» یا: جلس فلان علی کرسی «فلانی در چوکی نشست». حرف علی درین جا افاده برتری و تفوق را می‌کند.

اینجا واقعه‌ای از یک مدرس در یکی از قریه‌های سعودی بیاد می‌آید، وقتی مدرس به امیر قریه ابلاغ کرده بود که به زیارت او آمده بود و گفت: «سیرتُ علیک». «بر تو آمده بودم». امیر بسیار قهر شده و گفت: بگو، سیرت یمک. «یعنی الیک» - نزد تو آمده بودم - چون من الاغ نیستم که بر من سوار شوی و بیایی. پس کلمه ﴿عَلَيْكُمْ﴾ در سبک این کلام بدین معناست که، شما همسوی آنها در توان نیستید، نمی‌توانید با آنها همسری کنید، بلکه نسبت به آنها مثل حیوانات و جمادات هستید که برای سواری و نشستن انسان از آنها استفاده می‌شود.

﴿عِبَادًا لَّنَا﴾ یعنی بندگان که به ما ایمان دارند و یکتا پرست هستند، چون اینجا یک فرق فاحش میان کلمه ﴿عِبَادًا﴾ و «عبید» وجود دارد، این دو کلمه با هم مترادف و به یک معنای واحد نیستند، هر کدام معنایی دارد که جدا از دیگریست، همه مخلوقات «عبید» خداوند ﷻ هستند، چون در هستی امور جبریه‌ای وجود دارد که مخلوقات اختیار آنرا ندارند و به سنت کونی خداوند ﷻ در گردش هستند، مثال پدر، مادر، اجل، رزق و دیگر واقعات که در هستی بوقوع می‌پیوندند و بشر از جلوگیری آن عاجز است، «عبید» بر همه کسانی گفته می‌شود که صفت قهریه خداوند بر آنها جاری است.

هر چه ﴿عِبَاد﴾ کسانی هستند که به اختیار خود و حرکات در زندگی و به رضای کامل به طاعت خدای یگانه می‌شتابند، و با خشوع و خضوع اقدام به آن اعمال می‌کنند که خداوند ﷻ از آن راضی می‌گردد، این اعمال را از مجبوریات انجام نمی‌دهند، اینها اختیاری محبت خداوند ﷻ را اختیار می‌کنند نه قهراً و غصباً. همچنان خداوند ﷻ تنها کسانی را به کاری مکلف می‌سازد که به او ایمان دارند، از همینرو خداوند ﷻ هنگام خطاب تکلیفی عامه مردم را مورد خطاب قرار نمی‌دهد بلکه با این گفته خطاب می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید...». پس خطاب تکلیفی برای مؤمنان مسلمان است نه برای همه.

همچنان اطلاق کلمه ﴿عِبَادَ﴾ با اضافه آن بسوی پروردگار برای تشریف، تکریم و ستایش است و اینکه این ارجمندترین قله برتری است، ما این مفهوم را از خلال آیات ذیل بخوبی درک می‌کنیم:

﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ...﴾ [اسراء: ۱۰]. «پاک است آنکه سیر کنانید بنده خود را...».

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا...﴾ [البقرة: ۲۳]. «و اگر باشید شما در شک از آنچه ما بر بنده خود فرستاده‌ایم».

﴿إِنَّهُ وَمِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ [یوسف: ۲۴]. «هر آینه او هست از بندگان صالح ما».

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿٧١﴾﴾ [الصافات: ۱۷۱]. «و هر آینه سابقاً صادر شده وعده ما برای بندگان فرستاده خویش».

﴿جَنَّتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا ﴿٦١﴾﴾ [مریم: ۶۱]. «بوستان‌های همیشه ماندن که وعده داده است خداوند ﷻ بندگان خود را نا دیده هر آینه هست وعده او آینده».

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَرِ ﴿٤٥﴾﴾ [ص: ۴۵]. «یا کن بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را».

﴿كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا ﴿١٠﴾﴾ [التحریم: ۱۰]. «... بودند زیر نکاح دو بنده شایسته از بندگان ما پس خیانت کردند به آن دو بنده...».

﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ﴿٢٣﴾﴾ [الدخان: ۲۳]. «- پس گفتیم - ببر بندگان من را وقت شب هر آینه شما را تعاقب کرده شود».

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾﴾ [الزمر: ۵۳]. «بگو- ای محمد - ای بندگان من که زیاده روی کردید بر خود نباشید نومید از رحمت خدا ﷻ هر آینه خدا می‌آمرزد گناهان را همه».

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ [الفرقان: ۶۳].

«و بندگان خدا آنانند که می‌روند بر زمین باهستگی...».

و این دعای ما در نماز در تشهد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». «درود و سلامتی بر تو ای پیامبر و رحمت خدا بر تو و برکات او، سلامتی بر ما و بر بندگان نیکو کار...».

هر چه کلمه «عیید» در مواضعی بکار برده شده است که مراد از آن حساب و عقاب برای کسانی بوده است که بسبب ظلم ایشان آنها را در آتش دوزخ افکنده می‌شود، نه اینکه بر آنها ظلم کرده شود، چون خداوند جل و بالا ظلم را از خود نفی می‌کند و خداوند حکمی را صادر کرده است که بر وفق مراد ایشان نیست، بلا تشبیه مثل یک قاضی که در رابطه با یک مجرم حکم صادر می‌کند و ظلم را از خود و حکم خود نفی می‌کند و می‌گوید این مجرمی است که قانون را زیر پای گذاشته و امنیت مردم را اخلاص کرده است، این قاضی نیست که بر او ظلم کرده است بلکه خود او بر خود ظلم کرده است.

ما به تأیید این گفته این گفته پروردگار را نقل می‌کنیم: ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأُنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلُ دُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ [آل عمران: ۱۸۱-۱۸۲]. «هر آینه شنید خدا سخن آنانکه گفتند که خدا فقیر است و ما توانگریم، خواهیم نوشت آنچه گفتن و بنویسیم کشتن ایشان پیامبران را به ناحق و بگویم بچشید عذاب سوزنده* این عذاب بسبب عملی است که پیش فرستاده است دست‌های شما و بسبب آنست که خدا ستم کننده نیست بر بندگان».

و این فرموده پروردگار: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ [الأنفال: ۵۰-۵۱]. «و تعجب می‌کردی - اگر می‌دید - ای بیننده - چون فرشتگان قبض ارواح کافران می‌کنند می‌زنند بر روی‌های ایشان و بر

پشتهای ایشان - و می‌گویند - بچشید عذاب سوزان را* این به سبب آن کردار که پیش فرستاد است دستهای شما و بسبب آنست که خدا ظلم کننده نیست بر بندگان».

و این قول خداوند عز و جل: ﴿ثَانِي عَظِيمٍ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ۝ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ۝﴾ [الحج: ۹-۱۰]. «پیچیده صفحه گردن خود را تا گمراه کند از راه خدا، او راست در دنیا رسوائی، بچشانیم او را روز قیامت عذاب سوختن* گوئیم این بسبب آن اعمال است که فرستادش دو دست و به سبب آنست که خدا نیست ستم کننده بر بندگان».

و درین قول الهی: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ [فصلت: ۴۶]. «هر که بکند کار نیک پس نفع او راست و هر که بدکاری کند پس وبال بر وی است و نیست پروردگار تو ستم کننده بر بندگان».

در آیت دیگری آمده است: ﴿قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۝ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ۝ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ۝﴾ [ق: ۲۷-۲۹]. «گفت همنشین او ای پروردگار من گمراه نکردم این شخص را ولیکن وی بود در گمراهی دور* فرمود خصومت مکنید پیش من حال آنکه پیش ازین فرستاده بودم بسوی شما وعده عذاب* تغیر داده نمی‌شود وعده نزد من و نیستم ستم کننده بر بندگان». کلمه عبید در قرآن تنها در همین پنج جای ذکر شده است و این پنج جای خاص برای یهود و کسانی است که کافر و گمراه شدند، یا هم کسانی که کفر و تمرد و سرکشی کردند، هیچگاه این کلمه در شأن مؤمنین مخلص استعمال نشده است، و کسانی را خطاب کرده است که با تمرد و سرکشی از دستورات خداوند عز و جل بر خویشتن ظلم کردند، چون بر ایشان پیامبران فرستاده شد، آنها ایشانرا پند دادند و از عذاب خدا ترسانند و به بهشت آن نوید دادند، ولی کافران نشنیدند و پیروی ایشان نکردند.

ازینرو خداوند عز و جل در این آیت کلمه ﴿عِبَادًا لَّنَا﴾ را ذکر کرده است، چون آنها را باید به فساد بنی اسرائیل خاتمه بخشند، اولاً یکتا پرستان مؤمن در ثانی مرتبه مجاهدان

راه خدا و در سوم مرتبه به این خطاب نزد خداوند ﷻ مشرف‌اند.

این امر در طول تاریخ اتفاق نیفتاده است که یک گروه موحد به نابودی و خراب یهود یا دولت آن دسته زده باشد مگر مسلمانان که در زمان پیامبر گرامی و زمان خلافت عمر رضی الله عنه در مدینه منوره به سلطه آنها خاتمه بخشیدند و آنها را از خانه و کاشانه‌شان راندند.

بناءً روایاتی که در رابطه با تدمیر یهود در بار اول است و مراد از آن بختنصر را دانسته‌اند و یاهم جالوت را می‌دانند باطل و نادرست است، چون آنها کفار و بت پرست یا هم آتش پرست بودند، و موحد نبودند، ازینرو این روایات بعید می‌نماید، چون کلمه عباد تنها برای موحدین و مؤمنین استعمال می‌شود، مثلیکه ما به تفصیل آنرا بیان داشتیم.

«أولی» یعنی صاحبان.

«بأس» یعنی شدید در جنگ، عقوبت و گرفت، و کلمه بأس بر شیر استعمال می‌شود، یعنی این کسانی که بر شما مسلط می‌شوند مردمان زور مند و توانایی در جنگ‌اند و کشتار و نابودی شما به خواست خداوند ﷻ بدستان اینها صورت می‌گیرد،

«فجاسوا» یعنی در میان اماکن مسکونه شما رفت و آمد می‌کنند و در میان دهات شما به گشت و گذار می‌پردازند و می‌پرسند که آیا کسی از یهود باقی مانده است یا خیر، مثل اینکه مردی از پی دریافت خبری در جستجو می‌افتد.

این کلمه از آیت مبارک به فتوحات صحابه کرام در سر زمین یهود و تدمیر قلعه‌ها و دیوارهای‌شان صدق می‌کند، و اینکه آنها بودند که برهمه مظاهر سلطه و جبروت آنها خاتمه بخشیدند.

«خلال الدیار» یعنی در میان اماکن مسکونه، جای‌های که در آنجا مردم زندگی می‌کنند، مفرد (دیار) دیر است و مراد از آن جایی است که آباد بوده، اهالی داشته باشد و در آن رفت و آمد صورت گیرد.

« و کان وعداً مفعولاً » یعنی این وعده به تحقق می‌پیوندد در زمان خود پیامبر ﷺ و یاران راستینش بعد از او، یعنی اتفاقی است که وقوع آن حتمیست و تحقق می‌پذیرد و هیچ راه برگشت ندارد.

برداشت جدید از این آیات

در بحث گذشته واضح شد که آنهای که باید بر بنی اسرائیل مسلط شوند و بر سلطه آنها خاتمه می‌بخشند نه بابلی‌ها و نه هم کنعانی‌ها و آشوری‌ها، چون همه ایشان بت پرست و کافر بودند نه بندگان مخلص خداوند ﷻ و سبک نزول قرآن همین است که گفتیم.

از همین جهت روایات و اقوال مفسرین سابق در معین کردن و تحدید نمودن دو فساد از بنی اسرائیل و در نتیجه نابودی آنها با آنچه که آیات قرآن مقرر می‌دارد موافق نیست، پس ضروری است که در فهم این آیات قرآنی تجدید نظر صورت گیرد و معنای آن از نو تفسیر گردد و به تفاسیر گذشته اکتفا کرده نشود، باید در رابطه با این افساد و کیفیت نابودی آنها از نو سخن گفت، این فهمی است که از خود آیات، کلمات و اشارات آنها استنباط می‌شود، و با ملاحظه روابط مسلمانها و تاریخ درگیری‌های آنها با یهود می‌شود به این امر پی برد.

ازینرو من با یک نظریه و فهم جدید می‌گویم که: مراد از فساد اول، فساد آنها در مدینه منوره بود، چون آنها قبل از آمدن پیامبر اسلام به مدینه بزرگترین و منسجم‌ترین کیان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در همه سرزمین حجاز داشتند، آنها در سرزمین خود فساد بزرگی را بر پا کرده بودند، به حیل‌ها و مکرهای بزرگی دست می‌زدند تا سلطه خود را در میان قبایل عربی اطراف خود محکمتر کنند، و یهود درین کار خود در آنزمان بسیار موفق بود.

تاریخ آندوره به ما می‌رساند که یهودی‌های یثرب در میان دیگر قبایل عرب توانسته بودند که یک کیان قوی اجتماعی داشته باشند، چون این قبایل در برابر یهودها با نادانی و جهالت بر خورد می‌کردند، آنها زمینه اشتغال و بهره برداری یهود بودند، این سلطه ناروا در همان زمان همان فساد اول است، چون یهودهای یثرب به اساس معتقدات دینی و

آسمانی خود رشد نکرده بودند و نمی‌خواستند با نشر یک دین آسمانی خیر و سعادت را در میان مردم تبلیغ کنند و گسترش دهند.

این یک هسته جاهلیت بود که برای فساد خود و دیگران ایجاد کرده بودند تا به تکبر و سلطه جویی خود ادامه دهند، آنها بسیار حریص بودند برینکه در میان دیگر قبایل آتش جنگ را شعله ور سازند و خود از آن بهره برداری نمایند، هرگاه این آتش رو به خاموشی می‌گذاشت آنرا در میان قبائلی مثل اوس و خزرج از نو شعله وو می‌ساختند، اینکار همیشگی آنها بود.

همیشه تعامل آنها در برابر عرب‌ها به اساس مادیات و سود خواری بود، با اینکار اموال آنها را از چنگ‌شان بیرون می‌کشیدند و از نگاه اقتصادی آنها را دنباله رو خود می‌ساختند. در حقیقت این گفته را بر آنها تطبیق می‌کردند «سگ خود را گرسنه نگاهدار از تو اطاعت می‌کند» آنها سرمایه داران و تجار، ولی عربها تنها مصرف کننده بودند. از سوی دیگر آنها خود را به صفت اینکه اهل کتاب و اهل علم بودند برتر از عربها می‌دانستند و عربها را خوار و پست می‌شمردند، خرافات، اسرائیلیات، افسانه‌ها و عقاید باطل خود را بعنوان دین و فرهنگ در میان عربها پخش کرده بودند. یهودها در کنایه گوی و تمسخر عربها بسیار زیاده روی می‌کردند و آنها را از روزی می‌ترساندند که، پیامبر آخر زمان قسمیکه در تورات آمده بود مبعوث می‌شود و یهود دست را با او یکی کرده بر اعراب حکم می‌رانند. آنها می‌گفتند که این پیامبر از مکه جایگاه اصلی اعراب بر می‌خیزد و بر یهود خون و مال اعراب را مباح می‌سازد. یکی از علل هم که قبایل اوس و خزرج با شنیدن بعثت پیامبر ﷺ بزودی به مکه آمدند و به پیامبر ﷺ ایمان آوردند همین بود، چون اخبار یهود در باره پیامبر ﷺ از متن تورات بود و آنها یقین کرده بودند که همین شخص همان پیامبر موعود است.

یکی از مظاهر فساد اول یهود موقف ایشان در برابر پیامبر اسلام از روز اول ولادت آنجناب بود، آنها به یقین می‌دانستند که او فرستاده خداست که پیامبران خود یهود به آن

بشارت داده بودند. آنها بعد از ولادت مبارک به مکه رفتند و با دیدن تمام علائم و نشانه‌ها دانستند که او همان پیامبر است، هنگامیکه تحت سرپرستی حلیمه سعدیه در قبیله بنی سعد بود کوشش ربودن او را کردند. وقتی هم که به مدینه هجرت کرد آنها قصد ترور او را نمودند. پیامبر ﷺ در سفر تجارتی‌اش به شام بعد از اینکه بحیرای راهب عمومی او را از خطرات که از جانب یهود او را تهدید می‌کرد خبر نمود از سفر خود بزودی بر گشت.

وقتی که آنجناب به پیامبری مبعوث شد و مشرکین در برابر او قیام کردند همکاران اولی مشرکین یهودی‌ها بودند، این یهود بود که شبها را در رابطه با رسالت مبارک خلق می‌کرد، همانند این سه سئوالی که در سوره کهف آمده است، و یا هم پرسیدن از خوراک اهل بهشت و... بعد از هجرت به مدینه هم یهود با تمام توان و مکر و حيله که داشت در برابر پیامبر ﷺ جنگید، یهود بنی نضیر تلاش قتل او را کرد. حیّ پسر اخطب احزاب را در غزوه خندق بر ضد او متحد ساخت. یهود بنی قریظه تعهدات خود را با پیامبر شکست. در روز جنگ خیبر یک زن یهودی گوشت بز مسموم را می‌خواست به پیامبر ﷺ بخوراند. دیگر چه فساد و تبهکاری بزرگتر از جنگ در برابر پیامبر خداست، پیامبری که برای هدایت و نجات بشریت مبعوث گردیده بود، چه بدتر از تلاش برای قتل و یا به مسخره گرفتن او، یا هم تحریک و کمک مشرکین و کفار بر ضد او؟؟؟ با آنکه آنها از قبل می‌دانستند و یقین داشتند که او فرستاده خداست.

پس باید بدانید که جنگ آنها بر ضد پیامبر، تلاش برای قتل او و همکاری با دشمنان او فساد و تبهکاری اول یهود است که خداوند بزرگ ایشان را به مقصود شوم‌شان نائل نگردانید و در عوض خود آنها را تباه نمود و نا بود کرد. همه ما اینرا می‌دانیم که چه کسی این فساد و تبهکاری را که از میان برد، پس برای یاد دهانی نه معلومات دوباره باید گفت: کسانی که بعد از فساد و تبهکاری اول آنها را نابود کرد بندگان مؤمن خدا ﷻ بودند.

بعد از غزوه بدر پیامبر ﷺ یهود بنی قینقاع را محاصره کرد و آنها را از مدینه منوره تبعید کرد. این اقدام بخاطر این بود که آنها یک زن را برهنه کردند و یک مرد مسلمان را کشته بودند.

بعد از غزوه احد پیامبر ﷺ یهود بنی نضیر را محاصره کرد و از مدینه راند، چون آنها تلاش نمودند تا پیامبر ﷺ را بقتل برسانند، لذا به چنین سرنوشت دچار شدند.

بعد از غزوه احزاب یهود بنی قریظه به این سر نوشت دچار شد، چون آنها تعهدات خود را با مسلمانها شکستند.

بعد از صلح حدیبیه قلعه‌های یهود در خیبر محاصره شد و ارتش مسلمانها به سرکردگی علی ﷺ آنها را ویران کردند و بر آنها لازم گردانیدند که زمینهای خود را بکارند و تنها نصف حاصل آنرا بگیرند، بشرط اینکه به قافله‌های تجارتی آسیبی نرسانند، و در نهایت در زمان خلافت خود عمر ﷺ آنها را از آنجا راند.

بعد از غزوه تبوک یهود - فُدک - و - تیما - از سر زمین حجاز به شام رانده شدند. خلاصه اینکه قبل از اینکه پیامبر ﷺ این دار فانی را وداع کند جزیره العرب را از لوث یهود و فساد و تبهکاری آنها پاک کرد و در آن یک نفر یهودی باقی نماند، بعضی از آنها کشته شد، بعضی‌ها هم اسلام آورد و کسانی هم که از جنگها جان سالم بدر برده بودند به سر زمین شام رفتند.

این امت اسلامی بود که به قیادت پیامبر گرامی و بعداً یاران راستین او دیار یهود را درنوردید و آنها را تصاحب کرد، آنها را پی گیری می کردند تا بکشند و آنها کسانی بودند که خداوند ﷻ فرستاده بود تا فساد و تبهکاری اول یهود را از زمین پاک کنند، چون خداوند ﷻ در هیچ جایی از قرآن کریم کلمه یا فعل «بَعَثَ» را استعمال نکرده است مگر در باره نیکوکاران، پیامبران و یکتا پرستان، اینها کسانی بودند که برای سر کوبی بنی اسرائیل فرستاده شده بودند تا بر آنها مسلط گردند نه نزد آنها برای ارائه ای مطلبی که جانب مقابل هم همسان آنها باشد، آنها بندگان خدا «عباد الله» مخلص خدا بودند، چون

قسمیکه در گذشته گفتیم، همه کسانی که قبل از اسلام یهود را سر کوب کرده است
بندگان راستین خدا و موحدین نبودند، بلکه بت پرستان و کفار بودند و کلمه « عباد » هم
تنها برای نیکوکاران استعمال می شود.

آیاتی که بعد از این آیات می آید و تکمیل کننده آیات قبلی است بیشتر این موضوع را
روشن می سازد و ابهام را از آن دور می کند که، کسانی که یهود را در هر دو مرتبه نابود
می سازند مسلمانها هستند، فساد آنها در مدینه و برتری جوی و سلطه آنها فساد اول و
طرد و تبعید ایشان توسط پیامبر خدا و یاران او «علو» یعنی تسلط اول بر یهود بود.

برگشت دو باره یهود

پروردگار متعال فرموده است: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ۖ﴾ [اسراء: ۶]. «باز دهیم شما را غلبه بر ایشان و پی در پی دهیم شمارا اموال و فرزندان و سازیم شما را بیشتر باعتبار لشکر».

این آیت کریمه خبر می‌دهد که خداوند عز و جل دو باره یهود را قدرت می‌دهد و یا بر می‌گرداند. بر چه کسی؟ برای کسانی که بار اول سر زمینهای یهود را مسخر کرده و آنها را از آنجا رانده‌اند، مراد از ﴿الْكُرَّةَ﴾ در آیت کریمه تسلط، غلبه، سیادت و دولت است. این امتی که یهود را نابود کرد و خود بحیث امت بعد از یهود باقی ماند کدام بود؟ هیچ امتی در تاریخ در گذشته و حال که یهود را نابود کرده باشد و خود بحیث امت باقی مانده باشد وجود ندارد مگر مسلمانها، همه امت‌ها و ملت‌های که در گذشته بر یهود مسلط شده‌اند قبل از اینکه یهود سر خود را بلند کند و بر آنها مسلط شود از میان رفته‌اند و تاریخ آنها را به فراموشی سپرده است، جای وجود ندارد که بنام ایشان هنوز اقوامی از آنها در آنجای زندگی کنند، این بسیار بعید است - العیاذ بالله - که خداوند عز و جل وعده‌ای را دهد که متحقق نگردد.

جالوت را داود علیه السلام کشت، گروه و پیروان او از میان رفتند و دیگر وجود ندارند، پس من می‌گویم که کسانی که اول بار به فساد و تبهکاری آنها پایان داد و سر زمینهای آنها را اشغال کرد همین مسلمانها بودند، یهود هم دو باره به بلاد شام «فلسطین و کشورهای اطراف آن مثل اردن، سوریه، لبنان و...». برگشت، بویژه فلسطین و سر زمین بیت المقدس، این همین واقعیت فعلی است که ما در آن زندگی داریم و دولت یهود وجود دارد.

من با تأکید می‌گویم که، در روی زمین یک دولت و امتی نبوده است که یهود را اسیر و نابود کرده باشد و یهود دو باره بر آن امت مسلط شده باشد مگر امت اسلامی. همه امت‌های که یهود را ذلیل ساخته بودند قبل ازینکه یهود بر آنها غلبه حاصل کند و یا تسلط یابد از میان رفتند و نابود شدند. لذا تمام روایات که در تفاسیر سابق آمده است نا درست است و بعید به نظر می‌رسد، چون آیات قرآنی اینرا می‌رساند که هردو فساد و تبهکاری به یک امت ارتباط دارد و از جانب یک امت صورت می‌گیرد و یک امت است که این دو فساد و تبهکاری را از میان می‌برد، این درگیری‌ها در میان یهود و مسلمانها بعضی ازین حلقات این تبهکاری و در نهایت تدمیر را تشکیل می‌دهند، تاریخ برای ما ثابت می‌سازد که این امت که فساد یهود را از میان می‌برد همین امت اسلامیست. امت‌های دیگر مثل رومی‌ها و فارسی‌ها که با یهود درگیر شدند، درگیری‌های ایشان میان هم دوامدار و همیشه نبود و یهودی‌های نتوانستند که هیچگاه بر آنها غلبه کنند، وقتی که خداوند ج خواسته است تا برای یهود برگشت دو باره را خبر دهد به کلمه **﴿ثُمَّ﴾** خبر داده است.

﴿ثُمَّ﴾ چنانکه معلوم است کلمه **﴿ثُمَّ﴾** افاده عطف را به تراخی می‌کند، - یعنی خیلی بعد - از وقوع تدمیر یهود، یهود دو باره مسلط می‌شود و این یک مهلت زمانی دراز می‌خواهد، کلمه **﴿ثُمَّ﴾** و مفهوم تراخی همین قرن‌های درازی را که امت اسلامی از زمان اخراج یهود از جزیره العرب حاکمیت کرده است تا پیروزی یهود در فلسطین در قرن چهاردهم هجری در بر می‌گیرد.

﴿رَدَدْنَا لَكُمْ﴾ یعنی شما را بر می‌گردانیم ای یهود. چون ضمیر «کُم» در «لکم» راجع به یهود است.

﴿الْكُرَّة﴾ این بمعنای بر انگیختن و تجدید خلقت بعد از نابودی است. درینجا مراد از فنای یهود از بین رفتن سلطه، سیادت، توانایی و دولت اوست. اینجا خداوند ج سبب دوباره برگرداندن یهود را ذکر نکرده است، چنانچه بعضی از مفسرین نگاشته‌اند که، چون آنها توبه می‌کنند و به طاعت خداوند روی می‌آورند.

ما می‌گوییم، بعد از بعثت حضرت موسی علیه السلام تا امروز هیچگاه این اتفاق نیافتاده است که یهود از دنائت و کارهای بد خود توبه کرده باشد، ولی می‌شود که بازگرداندن دولت آنها و سیادت ایشان بسبب فساد و گمراهی ما باشد، چون راه خدا را آنطوریکه اسلام ترسیم کرده است نپیمودیم، در عوض به نشنلزم عربی، گاهی وطن پرستی، گاهی به سوسیالزم، گاهی به امپریالزم و گاهی هم به سکولرزم چنگ زدیم و خداوند این عذاب خود را بدستان یهود نازل کرد. در مقابل خداوند جل جلاله یهود را هم بخاطر فساد و فتنه انگیزی‌اش به نابودی و ذلت دوباره وعده داده است و انشاء الله به عذاب خود گرفتار می‌سازد و آنروزیست که یهود و پشتیبانان و کمک گاران ایشان به عذاب و ذلت خداوندی گرفتار خواهند شد، چون آنها از فساد خود تا روز قیامت توبه نمی‌کنند.

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ﴾ این آیت کسانی را که فساد و تجاوز دوم یهود بر آنها صورت می‌گیرد معین نموده است و آنها کسانی هستند که در مرتبه اول یهود بر آنها فساد و تجاوز کرده بود و آنها به فساد و تبهکاری یهود پایان دادند.

پس کسانی که این دو تجاوز بر آنها صورت می‌گیرد یک امت است نه بعضی از اشخاص، یا تنها پیامبری از پیامبران الهی، و آنچه را که روایات گفته است مبنی بر اینکه فساد اول بر اشیاء نبی، زکریا علیه السلام و یا فرزند او یحیی علیه السلام صورت گرفته است نادرست است، چون اینها افراد هستند نه یک امت، اگر کشته شدن ایشان توسط یهود درست هم باشد این خود یک فساد است نه آن فسادی که در آیات قبلی از آن یاد شده است، و آنهای که فساد و تجاوز اول از جانب یهود بر آنها واقع شده است بر یهود مسلط می‌شوند، سلطنت آنها را نابود، خانه‌های آنها را ویران و سر زمین‌های آنها را اشغال می‌کنند، و اینکار از جانب پیامبران نامبرده که بدست یهود کشته شده‌اند صورت نگرفته است. اما این احتمال که همان کسی را که خداوند جل جلاله فرستاده است تا یهود را نابود بسازد بختنصر بوده، از نگاه تاریخی و لغوی درست نیست، چون قسمیکه در گذشته گفتیم آنها از بندگان مخلص خداوند جل جلاله نبودند و خداوند جل جلاله کلمه «بعث» را تنها برای پیامبران و

بندگان نیکوکار خود استعمال می‌کند قسمکیه در آیات قرآنی آمده است و ما در گذشته آنها را یاد آور شدیم، و بختنصر و پیروان او نابود شده‌اند و دیگر آنها وجود نداشتند که یهود بر آنها مسلط شود و آنها دوباره یهود را نابود سازند، خداوند عز و جل برای یهود خبر داده است که آنها دوباره بر نسلهای بعدی صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله که یهود را شکست داده‌اند پیروز می‌شوند، ما هم فرزندان همان صحابه پیامبر هستیم که راه درست را که یاران پیامبر رفته بود و با قوت و توانایی خود یهود را شکست داده بود گذاشتیم، از توانایی ما هم چیزی نمانده و همین جاست که یهود بر ما مسلط شده است.

همچنان گفتیم که کلمه **﴿عَلَى﴾** برای استعلاء و فوقیت استعمال می‌شود و خداوند عز و جل در آیت کریمه با بکار بردن کلمه **﴿عَلَى﴾** خبر داده‌است که غلبه سیادت و ریاست از آن شما می‌باشد و دیگران نسبت به شما بمنزله بردگان و یا پست‌تر از آن می‌باشند، حالت فعلی ما هم چنین است و ما نسبت به یهود از غلامان هم بدتریم، آنها به ما به اندازه حیوانات هم قدر قایل نیستند، خونها و آبرو و حیثیت مسلمانها نزد آنها از بی‌ارزشترین متاع‌های هستی است، آنها مستقیم و یا غیر مستقیم بر ما حاکمیت دارند، آنها فرزندان و دست پرورده‌های خود را با تابعیت‌های عربی و بنام مسلمان بر ما حاکم ساخته‌اند، تا اینکه نابودی و کشتار ما بدست بنام فرزندان خود ما صورت، من باید اینرا بگویم که امروز خون مسلمان بی‌ارزشتر از خون یک حیوان است، حوادث زیادی در روز بوقوع می‌پیوندد که بر یک شخص عامی پوشیده نیست چه رسد به کسانی که دانشمنداند و از وضعیت جهان آگاهی عالمانه دارند.

خداوند متین آنها را بر ما مسلط ساخته است، چون ما از منهج الهی که بر ما ترسیم شده بود و شریعت که بر ما آموخته بود دور شدیم، این جزای کسانی است که نافرمانی خدا را کردند و از امر او تعالی سرکشی نمودند.

این موضوع ما را غره نسازد که کسی از اقارب و یا فرزندان ما بر کرسی قدرت تکیه بزند و ما گمان کنیم که ما سیادت و قدرت داریم، اینها در اصل جز غلامان چیزی

دیگری نیستند، اینها تازیانه‌های هستند که ما توسطشان زجر و شکنجه می‌شویم، اینها از مراحل و امتحاناتی می‌گذرند که تنها بخداوند معلوم است، تا اینکه از جانب استعمار بر آنها اطمینان کرده شود، عدم تمرد خود را بر باداران خود ثابت بسازند و اسنادهای صوتی و تصویری بگذارند که هیچ وقت از امر اجنبی سرکشی نمی‌کنند و همیشه بحیث شمشیر بر گردنهای ملت‌های خود به نفع استعمار عمل می‌کنند. از خداوند بزرگ می‌خواهیم که از شر ایشان مارا رهای بخشد.

مشکل ما درین است که همه ما درد خود را می‌دانیم و دوی آنرا می‌شناسیم، حتی یک عسکر، خورد ضابط، مأمور و رئیس اداره این درد را می‌داند، ولی چه کسی باید این دوا را بخورد و یا بخورد این بیمار بدهد و این امت را از حال مخمسه نجات دهد؟؟؟!! از خداوند قدیر می‌خواهیم که یک گروهی را درین امت بگمارد که این دوا را به خود بخورد و به بیمار هم بدهد.

﴿وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ﴾ [اسراء: ۶].

اینجا این پرسش مطرح می‌شود که، آیا در تاریخ خداوند ﷻ یهود را غیر ازین حالت فعلی به فرزندان و اموال مدد کرده است؟ این را ما نمی‌دانیم و نشنیده‌ایم که باری خداوند ﷻ یهود را چنین کمکی کرده باشد، یهود از آوانیکه خداوند ﷻ بر ایشان غضب کرده است دوامدار در عذاب و بلاء گذرانیده است، قبل از اسلام عذاب و زجر بابلی‌ها و رومی‌ها بر ایشان ادامه داشت و بعد از اسلام مسلمانها ایشانرا از جزیره العرب راندند، بعداً اروپا اینکار را آغاز کرد و در اسپانیا تحت شکنجه بودند، تا اینکه مسلمانها آمدند و ایشانرا از تحت شکنجه اسپانیای‌ها نجات دادند، اینکاری را که امروز در حق مسلمانها مرتکب می‌شوند پاداش همان عملی است که مسلمانها در نجات ایشان از تحت حاکمیت اسپانیای‌ها انجام دادند، مسلمانها این خدمت را برای کسانی انجام دادند که اهلیت آنرا نداشتند.

در طول تاریخ یهود بحیث امت شریر شناخته شده است و در هر سر زمین آنها توطئه‌های چیدند که مورد تعذیب، قتل و شکنجه آندیار قرار گرفتند. فضیحت که در لافور مصر واقع شد، توطئه که در دهه چهل و پنجاهم میلادی همین قرن بیستم در برابر عراق چیدند و توطئه ایشان در برابر همه ملتها بزرگ‌ترین دلیل بر غدر و خیانت آنهاست، و آخرین عذاب و شکنجه که ایشان از دست یکی از تبار خویش چشیدند تعذیب و کشتار آنها توسط ادلوف هتلر و نازیها بود.^۱

آیات قرآنی واضح می‌سازد که یهود در فساد و تبهکاری دوم خود بر پای خود ایستاده نیست و توانایی مالی و ذاتی شخصی ندارد که از خود دفاع کند، بلکه در وجود خود تکیه بدیگران دارد، دوام آنها و نظام اقتصادی ایشان به کمک دیگران استوار است، پس کمکهای اقتصادی و نظامی است که این پدیده را درین عصر نگاهداشته است، اگر ملیاردها دالر که از کشورهای غربی به دولت اسرائیل می‌رسد نمی‌بود این مولود جسور و خونخوار نمی‌توانست به مشکلات اقتصادی، اجتماعی خود فایق آید و برنامه‌های توسعه و جنگی خود را اجراء نماید.

این صلیب غرب به سرکردگی امریکا و انگلیس است که رفع ساختن همه احتیاجات مادی اسرائیل را بدوش گرفته است و برنامه‌های توسعه، تخنیکی و جنگی یهود را تمویل می‌کند، ملتهای صلیبی روزانه به پرداخت مالیات خود می‌افزایند تا این پدیده شوم زنده بماند، کشورهای غربی به سردمداری امریکا خزانه‌های خود را بر روی این دولت گشوده است تا این کشور کوچک ولی در عین حال تجاوز گر را تشویق نمایند. یهودی‌ها صندوق را بنام صندوق پشتیبانی یهود باز کرده‌اند تا برای پوشش یهودی از دیگر ملتها و کشورها پول جمع‌آوری شود.

۱- هتلر خود یهودی بود، مخطوطات سری وزارت خارجه آلمان، شماره ۵ جزء دوم، طبع بلون پاریس سال ۱۹۵۳ ص ۳ ص ۲۸.

بخاطر اینکه ما به تحقق پیشگویی این آیت کریمه یقین کامل داشته باشیم و اعجاز آنرا بدانیم امروز فرزندان یهود را می‌بینیم که از اطراف و اکناف دنیا به اسرائیل می‌آیند تا دولت اسرائیل را کمک کنند و بحیث عساکر آن وارد خدمت شوند، حتی حکام بنام مسلمان ما آنها را در مواردی کمک نظامی کردند، یهودهای عربی شرقی در اسرائیل شصت درصد باشندگان اسرائیل را تشکیل می‌دهند، حتی یهودهای که نمی‌خواستند از کشورهای عربی به اسرائیل هجرت کنند به انواع آزار و اذیت دچار می‌شدند تا مجبور شوند به اسرائیل بروند تا در خدمت اسرائیل قرار گیرند، کشورهای غربی هم غیر مستقیم ملت‌های خود را به ستیز تبلیغاتی و ساختگی در برابر یهود تحریک می‌کردند تا عرصه را بر آنها تنگ ساخته باشند که در نتیجه به اسرائیل بروند، مسلمان‌ها ازین توطئه‌ها تا حدی زیادی بی‌خبراند حال اینکه شواهد ازین قبیل دسیسه‌ها در دست است و حاجت به ذکر آنها نیست، حکام عرب بودند که در حقیقت اسرائیل را ساختند و اینها بودند که بحیث ارتش‌های آزادی بخش و در حقیقت نجات دهنده اسرائیل عمل کردند، امثال قاوچجی و احمد شربانی که مانع حملات فلسطینی‌های مخلص در برابر یهود شدند، اینها بخاطر این بوده که حکمت و وعده الهی تحقق پذیرد، و در نامه اعمال این خیانت کاران کارکردهای مجرمانه ایشان نگاشته شود و تاریخ با خط سیاه این سرگذشت را در دل خود ثبت نماید، آین آخرین داغ ذلت و عار در پیشانی این خیانت کاران است که یهود فلاشا را از راه سر زمین‌های عربی به اسرائیل فرار دادند، با دستان عربی خود.

امروز ما با چشمان خود هجرت هزاران یهود نفر یهودی را از کشور شوراه‌ها (روسیه سابق) می‌بینیم، همه اینها دارای تجربه‌های علمی و تخنیکی خطرناک هستند و در خدمت اسرائیل قرار می‌گیرند تا بنیه‌های اسرائیل را تقویه کنند و به عمر آن اندکی بیافزایند، تا باشد که در سر کوبی امت اسلامی و در نهایت سرکوبی همه جهان گستاخ‌تر شود.

در مقابل عربها هم به دائر کردن جلسات سیاسی و محکوم کردنهای لفظی مصروف‌اند، بخاطر برگرداندن توجه عربها ازین سیل مهاجرت یهود به فلسطین کشورهای غربی به اشاره دولت اسرائیل مسئله دیگری را در جهان عرب خلق کردند، اشغال کشور کویت توسط عراق از جمله همین ساخته کاری‌های دول غریبست، جهان اسلام بویژه کشورها خلیج را به مشکل عاجلتری مصروف کردند تا توجه‌شان از سیل مهاجرت یهود بر طرف باشد، آنچه را که آنها بعد ازین مسئله خلق می‌کنند شاید بمراتب فصاحت بارت‌تر و خطناک‌تر باشد، ولی فیصله الهی حتماً متحقق می‌شود و از آن گریزی نیست، شاید همه این دسیسه‌ها بخاطر حکمت الهی باشد که خود او تعالی اراده کرده است، ما در بیهودگی خود مصروف باشیم و خود آن ذات قادر مطلق یهود را از سراسر دنیا در اسرائیل جمع نماید و بسوی نابودی دسته جمعی سوق دهد.

برای اینکه مورد دیگری از تحقق گفته‌های این آیت کریمه را بدانیم به این جزئی از آیت توجه کنید ﴿وَجَعَلْنٰكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ یعنی شما را گردانیدیم بیشتر از روی تعداد - نصرت و کمک - شمارا جهانیان بیشتر نسبت به دشمنان تان کمک می‌کند و در نتیجه تعداد کمک‌گاران شما بیشتر است، آنانکه در جنگهای تان جانب شمارا می‌گیرند بیشتر از کسانی هستند که در پهلوی خصم شما می‌ایستند، ادعای شما در نزد ملت‌های جهان بیشتر خریدار دارد تا فریاد جانب مقابل شما، این چیزی است که - در اثر تسلط یهود بر وسائل اطلاعات دسته جمعی، جرائد، اخبار، رادیوها و تلویزیونها در همه جهان - حالا وجود دارد و ما با چشم سر مشاهده می‌کنیم. کشورها برای بدست آوردن رضایت یهود، دوستی و تأیید موقف اسرائیل از هم پیشی می‌گیرند، اینها همه بخاطر جلوگیری از افشای رسوایی‌ها و کشف اسرار زعماءشان که در نزد یهود است.

حادثه دکتور فالدهایم که او را متهم کردند که او در صف ارتش نازی‌ها بود و در کشتار یهود سهم داشته است آنقدر دور نیست و ما در گذشته نزدیک آنرا دیدیم، این در وقتی بود که او رئیس جمهور اطریش شد و برای او درین خصوص دوسیه باز کردند،

حال اینکه سکوت آنها درین مدت از باب تشویق او بود، اگر موقف ملت اطیش نمی‌بود و رفتار یهود را دست کم نمی‌گرفتند فالدهایم از بین رفته بود^۱.

هرچه اکثریت، اسرائیل در تعدا ارتش بنا بر گفته قرآن برآستی زیاد است و درین هیچ مجال بحث نیست، چون تعداد ارتش در دیگر کشورها نسبت به تعداد نفوس آن از ۰.۵٪ درصد تا ۵٪ درصد است، مثلاً چین، تعداد عساکر آن نسبت به تعداد نفوس آن از ۰.۶٪ درصد تجاوز نمی‌کند، همچنان ایالات متحده امریکا، تعداد ارتش آن نسبت به تعداد نفوس آن ۱.۵٪ است. بلندترین فیصدی ارتش را در جهان بعد از اسرائیل عراق دارد که تعداد ارتش آن نسبت به نفوس آن ۵٪ درصد است و کسانیکه قادر به حمل سلاح هستند و ارتش ملی نامیده می‌شوند ۱۰٪ در صد نفوس را تشکیل می‌دهد، این دومین فیصدی بلند ارتش بعد از اسرائیل نسبت به تعداد نفوس کشور در جهان است. و در اسرائیل تعداد کسانیکه در حالت اضطرار قادر به حمل سلاح هستند به ۲۵٪ درصد تا ۳۰٪ درصد می‌رسند، این بلندترین شماره ارتش نسبت به تعداد نفوس در جهان است،

گذشته ازینکه دولت آنها برای همیشه در حال آماده باش است، مرزبانان آنها برای همیشه در مرزها در حال آماده باش هستند، دافع هوای آنها برای همیشه در حالت مراقبت هوای است، تمام افراد در اسرائیل از مامور دولت گرفته تا مردم عادی همه ساله برای یکماه خواسته می‌شوند که در ارتش خدمت کنند و تجدید معلومات و تمرین نظامی نمایند تا برای همیشه آنچه را که از تعلیمات نظامی و سلاح می‌دانند بیاد داشته باشند، عساکر آنها همیشه در حال آماده باشد کامل هستند، حتی در دوره‌های رخصتی، عیدها، سفرها و شفاخانه، همیشه روادیو را با خود دارند تا صدای آماده باش ارتش را بشنوند و به ارگانهای مربوط خود بشتابند، این حالت در هیچ کشور دیگری از جهان

۱- وقتیکه یهود احساس کرد که ملت اطیش بر علیه آنهاست، حتی در صورتیکه گفته‌های آنها درست هم می‌بود، بآهستگی عقب نشینی کردند تا عکس العمل آنها نقطه خطرناکی برای خاموش کردن صدای آنها نباشد و آنها را متهم به دخالت در امور دیگر کشورها نکنند، بویژه کشورهای اروپایی.

وجود ندارد، حتی کشورهای که در ظاهر با اسرائیل در حالت جنگ هستند، پس این یگانه دولتی است که در جهان از حیثیت نظامی و تبلیغاتی در بلندترین سطح قرار دارد و از تعداد زیاد کمک‌گاران و استعداد جنگی بر خوردار است.

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ [اسراء: ۸].

خداوند تبارک و تعالی درین آیت ایشان را از رفتار بد برحذر می‌دارد و آنها را به احسان تشویق می‌کند، چون احسان آنها به نفع خودشان است و در برابر کسیکه از ما و یا از دیگران احسان کنند در مقابل احسان کرده می‌شوند، همچنان بدی و شرارت آنها بر خود ایشان بر می‌گردد و بدی می‌بینند، خداوند عز و جل با علم غیبی خود بر حال و آینده می‌داند که آنها هرگز به کسی احسان نمی‌کنند و هیچگاه هم کامیاب نمی‌شوند، ازینرو خداوند جبار بر آنها وعده داده است که کسی را می‌فرستد و بر آنها مسلط می‌سازد تا بسبب کفر، عناد و سرکشی‌شان تا روز قیامت بر آنها بدترین عذاب را روا دارد، اینجا مجال یاد آوری همه اعمال پست آنها نیست، فقط همین قدر کافی است بدانید که ایشان برای همیشه همانند گذشته در تمام زمین بدیده بد دیده می‌شوند، مردم آنها را بدیده نفرت می‌نگرند و در همه جای لعنت کرده می‌شوند، در هیچ قریه، شهر و دولتی نیست که اینها وارد نشوند و در آن فساد و تبهکاری برپای نکنند، این بدلیل اعتراف یکتا از فرزندان خود یهود هتلاست، او می‌گوید: وقتی در قریه‌ای در وینا کسب رنگمالی داشتم می‌دیدم که در پشت صحنه همه مشکلاتی که مردم دچار هستند یهود قرار دارد، هیچ مشکلی کوچک و بزرگی درین قریه نبود مگر اینکه دستان مرموز آنها در افروختن آتش آن مکمل دخیل بود، کسی هم آنها نمی‌دانست. ولی خداوند قهار در کمین آنهاست.

چه کسی فساد دوم بنی اسرائیل را از میان می‌برد؟

خداوند ﷻ در آیتی که قبلاً یاد شد فرموده است:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَوْفُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرَّوْا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا﴾ [اسراء: ۷]. «پس چون بیاید وعده دیگر باز بفرستیم بندگان خود را تا ناخوش سازند روی‌های شمارا و تا آیند به مسجد چنانچه در آمده بودند اول بار و تا از پا بافگند بر هر چه غالب شوند افگندنی».

مثلیکه در گذشته گفتیم این سلطه و برتری دوم ایشان است، پس خود حدس بزنید که یهودی‌ها با طبیعتی که دارند فساد و تبهکاری دوم آنها چگونه خواهد بود، بخاطر اینکه این خبر الهی صدق پیدا کند یهود را امروز می‌بینیم که در کشور خود فجیع‌ترین جرائم را مرتکب می‌شوند، آنها این اعمال را مرتکب می‌شوند به گمان اینکه خود آنها در گذشته چنین شده بوده‌اند و باید دیگران را هم چنین کنند، کشتارگاه شهر دیرپاسین، قبه و کشتارگاه جنگ شش روزه، کشتارگاه صبرا و شتیلا، کشتارگاه تل زعتر، کشتارگاه دوم در مسجدالاقصی در ۲۶/۳/۱۴۱۱ هـ - ق، زدن دستگاه‌های اتمی عراق، بمباران تنظیم تحریر در تونس، قتل ابوجهاد، جنایات فعلی آنها در برابر انتفاضه که صدها کشته و هزاران زخمی بجای گذاشته است، روزانه مردم را از خانه و کاشانه‌شان می‌رانند، و انواع شکنجه و آزار و اذیت را در زندانهای اسرائیل بر فلسطینی‌ها وارد می‌کنند، یک بخش مسجد اقصی را سوزاندند، مسجد ابراهیم خلیل را به مرداری آلوده کردند، قرآن‌ها را پاره می‌کنند و زیر پای خود می‌افکنند، هزاران انسان بی‌گناه را می‌کشند و خانه‌هایشانرا خراب می‌کنند، زمینهای شانرا غصب می‌کنند... جنایاتی که به گفتن و نگاشتن خلاصه نمی‌گردد. در مقابل کسی هم از آنها نمی‌پرسد که چرا این جنایات را مرتکب می‌شوند؟

خدا از آنها حساب بگیرد^۱.

این یک حکمت الهیست، تا اینکه در دل‌های مسلمانها ذره‌ای از شفقت و رحمت در برابر یهود باقی نماند و جنگ آینده ما در مقابل ایشان با دل‌ها و عواطف سنگین همراه باشد تا جهان را از شر ایشان راحت سازیم و صبح پیروزی اسلام از نو بدمد، بعد از این قدر فساد و تباهی که در زمین روا داشتند دولت ایشان دوام نخواهد آورد و وعده پروردگار بزودی متحقق خواهد شد، چون ذات کبریا فرموده است: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ﴾ [اسراء: ۱۰۴]. «آنگاهی که بیاید وعده دیگر».

حرف (ف) در آیت حرف عطف است و افاده تعقیب را می‌کند - یعنی حرفی است که جمله بعدی خود را به جمله قبلی حمل می‌کند با افاده وقوع هر دو حادثه پی در پی - اینجا پروردگار بزرگ کلمه ﴿ثُمَّ﴾ را بکار نبرده است، چون کلمه ﴿ثُمَّ﴾ افاده عطف را می‌کند ولی با تراخی و مهلت - یعنی حادثه بعدی با حادثه قبلی متصل نبوده و چندی بعد اتفاق می‌افتد - و تعقیب هر شیء با این دو حرف عطف دلالت بر تعقیب می‌کند ولی مناسب با هر کدام از آن، یعنی اگر با ﴿ثُمَّ﴾ عطف صورت گرفت تعقیب با تراخی و مهلت است و اگر با (فا) صورت گرفت تعقیب با اتصال است.

۱- در حالیکه این رساله تحت ترجمه است تعداد شهداء فلسطینی اعم از پیر و جوان، زن و کودک به هزاران تن رسیده است و تعداد زخمی‌ها به بیشتر از ده هزار، بیشتر از پنجهزار خانه فلسطینی را نظامیان اسرائیل با بلدوزد در سر اهالی آن ویران کرده‌اند، شیخ احمد یاسین رهبر حماس که از دست و پا فلج بود بعد از خروج از مسجد در نماز صبح توسط هلیکوپترهای اپاتچی اسرائیل به راکت زده شد و شهید گردید، چند هفته بعد از آن رهبر جدید حماس شیخ رنتیسی را بهمین طرز به شهادت رسانیدند و بسیار عجیب اینکه مروان برغوثی یکتا از امناء سری حزب فتح را به جرم مبارزه برای آزادی ملتش به پنج بار قید عمری محکوم کردند، دنیا شاهد این همه فجایع است و هیچکس لب حتی به اعتراض نمی‌گشاید و دولت امریکا بسرکردگی بوش کوچک علناً ازین جنایات اسرائیل پشتیبانی می‌کند و طرحی را برای در ظاهر مسئله فلسطین بنام نقشه راه روی دست دارند تا برگشت مهاجران فلسطینی را به کشورشان توسط این طرح غیر قانونی سازند و برای همیشه به گمان خود فلسطین را به اسرائیل بدهند. مترجم (۱۳۸۴/۰۸/۰۱) م.

﴿إِذَا﴾ برای ظرف زمان است و افاده استقبال، یعنی زمان آینده را می‌کند.

﴿جَاءَ﴾ این فعل در حالیکه به صیغه ماضی (زمان گذشته) استعمال شده است، ولی افاده مستقبل (زمان آینده) را می‌کند، یعنی این واقعه آمدنیست، مثل این فرموده پروردگار: ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ﴾ [النازعات: ۳۴]. «وقتیکه بیاید حادثه بزرگ، یعنی قیامت».

به عبارت ساده: وقتی کلمه اذا که از برای ظرف باشد، یعنی زمان را افاده کند و قبل از فعل ماضی (زمان گذشته) استعمال شود ماضی را به مضارع (زمان آینده) تبدیل می‌کند. مثال این در فارسی چنین است: کسی قرار است بیاید و تو برکسی دیگری حکایت می‌کنی و یا خبر می‌دهی که فلان کس می‌آید و در ضمن می‌گویی: وقتیکه او آمد چندین می‌شود یا چنین می‌کنیم «اذا جاء فلان سیکون کذا و سنفعل کذا» مترجم

﴿وَعَدُ﴾ یعنی وعده، وعده هم بعد از میعاد می‌باشد، مثل این گفته که بگویی: بتو وعده دادم و می‌شود، پس خداوند عز و جل وعده خود را خلاف نمی‌کند.

﴿الْآخِرَةِ﴾ مراد از این بار دوم است، یعنی وعده دوم خداوند عز و جل، از همینرو خداوند عز و جل در آخر سوره اسراء برای ما خبر داده است که، وقتی این وعده دوم خداوند عز و جل آمد شما را در سر زمین بیت المقدس جمع می‌کنیم: ﴿وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَءِيلَ أَكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا﴾ [اسراء: ۱۰۴]. «و گفتیم بعد از وی بنی اسرائیل را ساکن شوید در زمین پس چون بیاید وعده آخرت بیاریم شما را همه با هم».

بسیار جای تعجب است که بعضی از مفسرین ﴿آخِرَةِ﴾ را درین آیت به روز قیامت تفسیر کرده‌اند، چون از سیاق و سبک این آیت روز قیامت را دانسته نمی‌شود، بلکه مراد از آن همان وعده دوم است، یعنی بعد از فساد دوم همان تباهی دوم بنی اسرائیل.

کلمه ﴿الْآخِرَةِ﴾ در قرآنکریم ۱۰۵ بار آمده است، تنها ۱۰۳ بار از آن بمعنای زندگی

دوباره در روز قیامت است، یکبار از آن بمعنای فساد دوم از بنی اسرائیل است، چنانکه در اول سوره اسراء بعد از کلمه ﴿وَعَدُ﴾ آمده است، بار دیگر هم در آخر همین سوره که بعضی از مفسرین آنرا بمعنای روز قیامت تفسیر کرده‌اند، این یک تفسیر نادرست است، چون کلمه ﴿الْآخِرَةِ﴾ در تمام قرآنکریم بمعنای زندگی دو باره است نه روز قیامت، اینجا مثال‌های را از قرآنکریم ذکر می‌کنیم:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ [البقرة: ۸۵]. «آنانکه خریدند زندگی دنیا را در برابر زندگی روز قیامت».

﴿لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۱۴]. «برای آنهاست در دنیا خواری و برای آنهاست در زندگی آخرت عذاب بزرگ».

﴿مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ [آل عمران: ۱۵۲]. «از شما کسانی‌اند که طلب دارند دنیا را و از شما کسانی‌اند که طلب دارند زندگی آخرت را».

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ [آل عمران: ۷۴]. «پس باید جنگ کنند در راه خدا آن مؤمنان که می‌فروشند زندگانی دنیا را بآخرت...».

﴿وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [التوبة: ۷۴]. «و اگر برگرداند از توبه عذاب کند ایشانرا خدا عذاب درد دهنده در دنیا و در آخرت...».

پس کلمه ﴿الْآخِرَةِ﴾ درین آیت برای ظرف مکان - جای - است، و امکان ندارد که آنجا - یعنی در سوره اسراء - کلمه ﴿وَعَدُ﴾ برای ظرف مکان - جای - باشد، چون کلمه ﴿وَعَدُ﴾ در میان دو چیز می‌باشد، یا یک چیز و ظرف زمان.

همچنان کلمه ﴿وَعَدُ﴾ متصل با کلمه ﴿الْآخِرَةِ﴾ نیامده است، مگر در همین دو جای در سوره بنی اسرائیل، و آخر سوره تفسیر آیات قبلی را توضیح می‌دارد و هیچ شک باقی نمی‌گذارد که مراد از ﴿وَعَدُ الْآخِرَةِ﴾ همان وعده دوم است که در اول سوره هم

ذکر شده است، چون خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا﴾. «می آوریم شما را همه به یکبارگی».

﴿لَفِيف﴾ بدین معناست که گروهی از مردم را از قبایل مختلف گرد هم جمع آوری، همچنان برای جمعی بزرگی گفته می شود که از طبقات مختلف پولدار و بیچاره، فرمانبردار و سرکش، قوی و ضعیف یکجا شده باشند.

این چیزی است که ما امروز در دولت اسرائیل می بینیم، چگونه که در آن بیشتر از هفتاد قوم و دارای تابعیت های مختلف جمع شده اند، خداوند تبارک و تعالی آنها را از قومیت ها و کشورهای مختلف در یکجای جمع کرده است تا آن وعده خود را متحقق سازد. پس مراد و مقصود از آخرت درین آیت همان نابودی مرتبه دوم بنی اسرائیل است که خداوند ﷻ در لوح المحفوظ فیصله کرده است و مراد از آن روز قیامت نیست. واقعیت فعلی این مفهوم آیه کریمه را تأیید می کند، آیات قرآن کریم معنای را که مراد از آن روز قیامت باشد رد می کند، چون قرآن کریم چند جای اشاره کرده است که در روز قیامت نسبها و گروه های مختلف نمی باشند. در هیچ آیه ای از قرآن کریم نه تلویحاً و نه با صراحت آمده است که خداوند ﷻ هر قوم را جدا از اقوام دیگر می آورد، بناءً لفیف بمعنای جمع شدن در زندگی دنیاست نه روز قیامت، چون در روز قیامت خویشاوندی، نسب، شناخت و گروه ها نیست، بلکه هر کس از عمل خودش پرسیده می شود و هر کس از اقارب و خویش خود حتی از پدر، مادر، برادر و فرزند خود فرار می کند.

﴿لِئْسَئُوا وُجُوهُكُمْ﴾ یعنی در برابر شما عملی را انجام می دهند که شما از آن نفرت دارید، روی های شما را سیاه می کنند و تلخی شکست و ذلت را می چشید. اینجا پروردگار تبارک تعالی روی ها را ذکر کرده است، بخاطر اینکه روی یگانه موضوعی از بدن است که علامت پیروزی و یا شکست در آن ظاهر می گردد، نشانه های ذلت، پستی و خواری را می شود در آن دید، و یا هم در آن آثار عزت و بزرگی را مشاهده نمود، روی هست که از آن می شود خوشی و ناراحتی انسان را دانست، خداوند ﷻ جزء را ذکر است

و مراد از آن کل است، این یک جزء با اهمیت از بدن است، بناءً ذکر آن در اینجا معنای بزرگی را در بر دارد.

﴿وَلْيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ [اَسْرَاء: ۷].

یعنی: «ای مسلمانها! شما داخل مسجد اقصی می شوید، مانند آنکه بار اول داخل آن شدید»، بار اول مراد همان است که پیامبر ﷺ در شب معراج داخل آن شد و بعد از آن مسلمانها به قیادت عمرؓ فاتحانه و تکبیر گویان داخل آن شدند. اینجا این پرسش در ذهن خواننده خطور می کند که، چرا پروردگار سبحان در یاد آوری داخل شدن بیت المقدس دربار اول از مسجد نام نبرده است، با اینکه در مرتبه اول ثابت است که آنها وارد مسجد شدند؟

پاسخ این پرسش چنین است: چون دخول مسلمانها در در دوره های اول اسلام در زمان خلافت عمرؓ تحقق پذیرفته بود و روش قرآنی یک پدیده ای هستی و فطری را با واقعیت بیان می دارد، مسجد هم در زمان فتح اول در سیطره یهود نبود، بلکه در تسلط دولت رومی قرار داشت، و اینکه مسجد را در مرتبه دوم فتح یاد می کند خود یک ضربه روحی و سرزنش برای یهود است، چون درینبار این سر زمین که مسجد در آن قرار دارد در تحت تسلط یهود است. بعد از فتح اول آنها ما را از مسجد اخراج کردند، ولی وعده دوم آمدنیست و ما همانند بار اول داخل مسجد می شویم.

﴿وَلْيَتَّبِعُوا﴾ یعنی تا اینکه هلاک کنند، تخریب نمایند و بشکنند، هر شکننده را در عربی «تبر» می گویند، حرف لام اینجا برای تأکید است، چون خداوند ﷻ مقرر گردانیده است که ما حتماً در بار دوم سلطه جویی و تکبر مادی و معنوی یهود را می شکنیم.

چیزی که لازم بذکر است این است که، فلسطین دارای عمارت های بسیار بلند و بزرگتر از چهار و پنج اطاق نبوده، مگر در دوره اشغال آن توسط یهود این عمارت ها ساخته شد و صدها عمارت وجود دارد که بیشتر از بیست طبقه هستند، مثل تعمیر سلام که بیشتر از بیست و پنج طبقه است و برای تدمیر آماده شده است، با اینکه من معتقد هستم که تدمیر

معنوی و از میان رفتن دولت آنها بمراتب بیشتر و با اهمیت‌تر از خرابی مادی آنهاست و شکست نظامی و از میان رفتن بنیادی دولت آنها، شکست و ذلت ایشان با ارزش‌تر از خرابی تعمیرات و از میان رفتن دارای‌های آنهاست، و گرنه دارای و مال چه ارزشی دارد که اگر تو غلام، شکست خورده و از نگاه معنوی بی‌بنیاد شده باشی و ناامیدی قلبت را فرا گرفته باشد.

بعد از اینکه بنیاد و هستی تو از میان رفت، شخصیت و هویت خود را از دست دادی و دیگر در زمین وجود معنوی نداشتی، پراکنده و ذلیل شدی این آسمان خراش‌ها و دارای‌های سرهم چیده شده به چه دردی می‌خورد؟ پس ویرانی معنوی تأثیر بیشتری دارد نسبت به خرابی مادی، چون اگر خود شخص و معنویت او زنده باشد تخریب مادی ضرری ندارد، چه بسا از ملتها و امتهای که از نگاه مادی خراب شدند و ضعیف گردیدند، معنویات ایشان هم تا جای ضعیف شد ولی کلاً از میان نرفتند و روح بزرگی داشتند، دوباره توانستند وضعیت مادی خود را ترمیم کنند و تا جایی برسند که بمراتب از پیش بهتر و قوی‌تر باشند و کسانی را که آنها را شکست داده بود نابود کنند، این گفته شواهد زیادی دارد، از جمله جاپانی‌ها، فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها، و چه بسا از ملتها و اشخاص هستند که با از دست دادن معنویات و تمدن خود تسلیم شدند و جبین غلامی بر زمین گذاشتند، با اینکه از نگاه مادی از دیگران برتر بودند، این هم شواهد زیادی در امروز دارد.

بهترین نمونه و مثال برای این گفته کشورهای اسلامی در مجموع بویژه کشورهای عربی هستند، اینها با همه توان مادی و نفوس که دارند در برابر اسرائیل که یک کتله کوچکی نسبت به امت اسلامی حساب نمی‌یابد شکست خورده‌اند و اسرائیل توانسته است آنها را ذلیل بسازد، مقدسات و نوامیس شانرا هتک حرمت نماید، قرآن‌شان را توهین کند، اگر هر نفر مسلمان در دنیا یک تف بسوی اسرائیل باندازد از آن یک سیل

پدید می‌آید که اسرائیل را از زمین می‌بردارد، پس تدمیر و شکست معنوی بمراتب بدتر و خطرناکتر از تخریب مادیست.

و با همه این گفته که تا اینجا آمدیم، مراد از فساد دومی یهود همین حالتی است که ما در آن بسر می‌بریم، وعده پروردگار هم متحقق خواهد شد. انشاء الله، اما اینقدر است که ما وقت معین آنرا نمی‌دانیم و این به علم غیب مربوط می‌شود که خاصه خداوند است، دراز کردن و یا کوتاه کردن وقت آن بدستان ماست، اگر ما بخداوند خود رجوع کنیم و براستی بندگان صادق و مخلص او باشیم این وعده هر چه زودتر انجام می‌یابد، ولی اگر ما به همین حالتی که هستیم، دنیا تکیه داده ایم و حق خداوند را از یاد برده ایم دوام بدهیم، امری که از جانب او تعالی بر ما شده است نا دیده بگیریم در حقیقت این وعده را به تعویق انداخته ایم، حالت امروزی ما طوری است که ما مرگ را فراموش کرده ایم که یک امر حتمیست، تنها به چند رکعت نماز و یا چند روز روزه اکتفا کرده ایم، یا صدقات و خیرات می‌کنیم و اینها هم جزئی از عادات گردیده است که نمی‌توانند ما را به تنهای بندگان راستی خداوند گردانند، بندگان راستین خدا کسانی هستند که در راه اقامه دین او تلاش بخرچ می‌دهند، می‌خواهند قانون او را در زمین پیاده بسازند، زندگی اسلامی را از نو در امت اسلامی زنده بگردانند، تلاش می‌ورزند تا خلیفه اسلام را جانشین گردانند تا امت اسلامی در سایه قیادت و رهبری او متحد شوند، بیرق نشان عقاب را که بیرق پیامبر خدا در غزوات بود بر افراشته سازند. بدون ازین گفته‌ها ما برای همیشه بحیث غلامان و دست نشاندگان دیگران از کفار، ملحدین و یهود باقی خواهیم ماند، پس برای ماست تا بشتابیم و این نشان شرافت و بزرگی، نشانه افتخار از جانب خداوند قادر را از آن خود کنیم، دولت و خلافت اسلامی را برقرار سازیم و بحیث عساکر مخلص آن باشیم، به مسجد اقصی قسمیکه گذشتگان ما تحت پرچم یکتا پرستی - پرچم عقاب - داخل شده بودند داخل شویم.

بعد از همه این وعید و اخبار برای بنی اسرائیل خداوند عز و جل آنها را اخبار می‌کند که، اگر

بعد ازین هم دوباره به فساد روی آوردید شمارا باز هم عذاب خواهم کرد ﴿وَإِنْ عُدْتُمْ
عُدْنَا﴾ [اسراء: ۸]. «اگر باز به - راه باطل خود - برگشتید ما هم - برای عذاب شما بر
می گردیم».

این بخش از آیه کریمه دلالت واضح برین دارد که، بعد ازین هم احتمال برگشت آنها
به فساد و تبهکاری در زمین وجود دارد و خداند قهار هم آنها را عذاب می کند، این بسیار
عجیب نیست از امتی که پیامبران خود را کشتند، کتب ایشان از جمله تورات را تحریف
کردند، آنها روزی هم براه راست پای نگذاشتند، بلکه نمی توانند بدون از حالت بد بختی
و فتنه اگیزی و فساد زندگی کنند.

تلاش برای تثبیت و بقای دولت اسرائیل

آیا یهود در تأسیس مملکت مورد نظر خود برای رهای جهان قسمیکه آنها گمان می‌کنند و نقشه می‌کشند پیروز خواهد شد؟

بدون هیچ تردیدی جواب منفی است، یعنی نه! چون خداوند عز و جل با قاطعیت فیصله کرده است که یهود را در زندگی دنیوی در روی زمین سرگردان، ذلیل و توهین شده می‌گرداند، به آنها تا روز قیامت کسی را مسلط می‌سازد که بدترین تعذیب‌ها را به آنها روا می‌دارد، این دولت کوچکی که در روی زمین فعلاً وجود دارد جز خیال باطل برای دولت همیشه جاوید نیست، چون یهودی‌های در آن گرد می‌آیند بجز از گروهی کوچکی از یهود از سراسر جهان نیستند که تعدادشان از سه میلیون تجاوز نمی‌کند، اگر این تعداد بتواند یک دولت ایده آل خود را بسازد پس شهر نیویارک وطنی بهتری برای آنهاست تا اسرائیل، چون بیشتر از پنج میلیون یهود در نیویارک زندگی می‌کند، بناءً این دولت سر بی‌پایه که غرب به سردمداری بریتانیا آنرا در قلب جهان اسلام ایجاد کرده است به خواست خداوند بزرگ دوام نخواهد کرد، فیصله خداوندی برای فساد زمین بدستهای گروه سرکش و کافر متحقق شده است، انگلیس ایجاد یک دولت یهودی را در قلب جهان اسلام بحیث یک حربه به نفع خود می‌دید، اینجا بود که یهود فرصت پیدا کرد تا بنیاد دولت خود را درینجا ایجاد کند، پس یهود و انگلیس در وجود این دولت مسخ شده منافع مشترک دارند، وجود این دولت خدمت بزرگی است برای غرب و یهود و خبر قرآنی را تأیید می‌کند و انشاءالله نابودی ایشان در توطئه ناپاک خودشان نهفته است.

بعد از ایجاد این دولت کوچک همه تلاش‌ها برای تثبیت دولت یهود از سال ۱۹۴۸م ناکام بوده است، همه تلاشهای صلح که برای برسمیت شناختن و تثبیت دولت یهود در جهان صورت می‌گیرد توسط خود یهود ناکام می‌گردد، این یک حکمت پروردگار است که برایشان اقدام به خطا را الهام می‌کند و همه تلاشها را رد می‌کنند، چون یهود هیچ

قضیه‌ای را بدون از کینه، توطئه و فریب حل نمی‌کند، و خداوند عز و جل مقرر فرموده است که سر عقل نیایند. خداوند عز و جل فرموده است:

﴿لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [الحشر: ۱۴]. «جنگ نکنند با شما یکجا شده مگر در ده‌های که بر آن حصار ساخته باشند یا از پس دیوارها، جنگ ایشان در میان خویش سخت است، می‌پنداری ایشان را همه یکجا مجتمع شده و دل‌های ایشان پراکنده است، این بسبب آنست که ایشان قومی هستند که در نمی‌یابند - یعنی درک عاقلانه نمی‌کنند».

همه اینها برای انتظار روز موعود است، همه تلاش‌های که از جانب حامیان اسرائیل صورت می‌گیرد برای تثبیت دولت آن صورت می‌گیرد ناکام است، از جمله توطئه رودس، معاهدات کمپ دیوید، معاهدات مادرید، معاهده غزه، اریحا و... تنازلات و اعترافات که صورت گرفت تا شخصی را رئیس دولت فلسطین در دولت اسرائیل بخوانند، اعترافات بعضی از دولتهای عربی به دولت اسرائیل و...، راز این ناکامی‌های در چیست؟ این راز برای انتظار همان روزی است که خداوند بزرگ وعده فرموده است.

بنابراین دلایل من با جرأت می‌گویم که قضیه فلسطین راه حل مسالمت آمیز و سیاسی ندارد، چون خداوند عز و جل خلاف اینرا فیصله نموده است، پس کسانی که می‌خواهند بر روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گام بردارند و می‌خواهند در ملأ عام اینرا اعلام بدارند ازین تلاشها دست بردارند، از ساحه بیرون بیایند، توبه خود را به امت اسلامی اعلان بدارند، به همه جرائم گذشته خود اعتراف کنند و قبل ازینکه این فرصت را از دست دهند باید حقایق زیر پرده و پنهان خود را درین تلاشها برای ملتهای خود و امت اسلامی افشا کنند.

هجرت یهود هم به این سر زمین متوقف نخواهد شد و امنیت را که وعده داده شده‌اند هیچگاه نخواهند دید، این یک رؤیای تحقق ناپذیر است، جنگ در فلسطین حتماً باساس عقیده و ارزشهای اسلامی خواهد بود، سردمدار مسلمان هم شخصی مثل عمر رضی الله عنه یا صلاح الدین ایوبی یک بنده خاص خداوند عز و جل خواهد بود، از کسانی نخواهد بود که

شبهای خود را در کنار فاحشه‌ها سپری می‌کنند، این سر زمین نزد خداوند ﷻ عزیز است، بناءً آنرا به انسان فاسد تسلیم نخواهد داد، به کسانی تسلیم داده خواهد شد که در برابر مسلمانها نرم و در برابر کفار از عزت و جبروت بر خوردار خواهند بود، این سر زمین برکت است و از همینرو یگانه وسیله متحد ساختن مسلمانها خواهد بود، همانند متحد شدن مسلمانها در زمان جنگ‌های صلیبی تحت قیادت صلاح الدین ایوبی.

همانند انعقاد اولین کنفرانس متحدانه مسلمانها در المغرب در سال ۱۹۶۹م بخاطر به آتش کشیدن مسجد اقصی بدست یهود. - اینکار بخاطر خداوند ﷻ و بخاطر آزادی قدس بود، نه به خاطر خاک زدن به چشم امت اسلامی و خاموش کردن شعله‌های آشفته در دل‌های مسلمانها، مثل فیصله‌های بدون ارزش، محکوم کردن‌های خالی از عمل که فائده‌ای به قضیه فلسطین نمی‌رساند -، از برکت همین سر زمین است که مسلمانها دوباره متحد خواهند شد و خلافت اسلامی دوباره احیا می‌شود و به قیادت آن مسجد اقصی از تدنیس این گروه فاسد و فتنه انگیز که همه جهان را به تباهی کشانیده است آزاد و پاک می‌گردد. هردو جنگ جهانی بدستان فتنه انگیز همین یهود صورت گرفت، سوسیالزم ساخته و پرداخته دست همین‌ها بود، همه انقلاب‌های چپی و گمراه کن توسط همین یهود طرح ریزی شد، کاختهای ظلم و استبداد بدستان اینها بنا شده است و در نهایت انسان امروزی از بدی همین یهود این بار مشقات را بدوش می‌کشد.

احزاب معاصر فلسطینی و آزادی فلسطین

بعضی از مسلمانها در بحث خود پیرامون راه‌های پیروزی بر یهود اشتباه می‌کنند و بعضی دیگر هم در ایجاد راه حل برای این موضوع در اشتباه‌اند و بسیاری‌ها از راه حل و طریق رسیدن به آن می‌پرسند؟

در پاسخ این سؤال باید گفت: همه راه‌ها که تا حال سنجیده شده است به فرض اینکه ما گردانندگان آنرا مخلص برای حل این قضیه بدانیم تجربه شد، نشنلزم، بعثیزم، مارکسیزم، وطنپرستی و غیره راه‌های موجود تجربه شدند و لی پیروزی در پی نداشتند، بلکه پای ما را بیشتر در گل فرو برد و ملت فلسطین را به بیشتر از ده حزب مختلف تقسیم کرد، مسئله تا این حد رسید که هدف اصلی به فراموشی سپرده شد، جنگ را در میان خود آغاز کردند و بر سری به دست آوردن قدرت و چوکی یکدیگر را از تیغ گزرانیدند، تعداد کشته شدگان فلسطینی در میان خود و در جنگهای میان دیگر اعراب و فلسطینی‌ها به چند برابر شهداء فلسطینی رسید که در برابر دشمن یهودی بشهادت رسیده بودند.

اگر ما به این احزاب فلسطینی که در جنگهای خود در برابر یهود بر قومیت و نشنلزم بسیار تنگ نظرانه تکیه کردند و اینکار ایشان آنها را از عربیت واقعی و ثانیاً از جماهیر اسلامی و مسلمانان جهان بدور ساخت با عینک حقیقت و با دید روشن بنگریم آنها جز احزاب استخدام شده و جیره خوار چیزی دیگری نیستند. وگرنه این چه معنا دارد که این احزاب شعارهای کفری، الحادی و غیر اسلامی سر دهند، با وجود اینکه مردمی که این قضیه یعنی قضیه فلسطین به آنها مربوط می‌شود مسلمان‌اند، این چه معنا دارد که رهبری یک ملت مسلمان در میان دو شاخه سکولر و نصرانی آن تقسیم شود، با وجود اینکه نصرانی‌های عرب در کشورهای عربی بیشتر از ۱۵٪ ساکنین و یا کمتر از آن را تشکیل می‌دهند؟ و به چه معناست که رئیس حزب سوم ازین احزاب یک نصرانی، سوسیالست

اردنی باشد؟ به کدام حق و از کدام دیدگاه می‌جنگند، نه او مسلمان است، نه فلسطینی و نه هم او از کسانی است که دارای مفکوره نابودی اسرائیل باشد، بلکه اصلی که نزد ایشان مطرح است اینست که باید اسرائیل بحیث یک قدرت قوی پایدار بماند. من تعجب می‌کنم که چه چیز باعث شده است که این چنین شخصی داعیه آزادی فلسطین را داشته باشد؟

و این به چه معناست که رهبر دومین حزب از لحاظ بزرگی ازین احزاب یک نصرانی مارکسیست باشد؟ آیا در میان مسلمانها بویژه مسلمانان فلسطین قطع الرجال است؟ یا اینکه کفایت رهبری و سرکردگی یک انقلاب را ندارند؟ اینرا هم فراموش نکنیم که این همان مردی است که ارتش مریمی را در سال ۱۹۶۰م تأسیس کرده بود، مشهور است که این ارتش از نصرانی‌ها و بخاطر ضعیف ساختن کتائب در لبنان ایجاد شده بود، هیچ مسلمان اجازه نداشت که شامل آن گردد، در آن آموزش ببیند و یا در آن خدمت نماید، پس برای چه تأسیس شده بود؟ هدف و نصب العین او چه بود؟ با وجود اینکه ضفه غربی و قطاع غزه در آنوقت اشغال نشده بود، کسی هم در فکر انقلاب نبود. گفته شده است که او نقشه می‌کشید تا آن جریانی که در لبنان اتفاق افتاد و جنگ داخلی را باعث شد در فلسطین هم اتفاق بیفتد، اگر خداوند متعال توطئه او را خنثی نمی‌کرد، او و ارتش او را نابود نمی‌ساخت چنین می‌شد که در لبنان شد.

با وجود همه این گروه‌ها کسی را نمی‌یابی که لَوای لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را بر افرازد حال اینکه همه فدائیان آن مسلمانها بودند، حتی کسانی که تحت قیادت نصرانی‌ها و مارکسیست‌ها بحیث فدائی داخل می‌شدند و نصرانی بودند تعدادشان از انگشتان دست فراتر نمی‌رفت، اکثر این فدائیان نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند و شعائر دینی را انجام می‌دادند، اینها همه بخاطر دشمنی با اسلام و اینکه اسلام را از معرکه تحت شعارهای نشنلزم و عربی و... از صحنه مبارزات مردم فلسطین دور سازند... این اقدامات تحت شعار اینکه، ما توان مقابله با اسرائیل را نداریم، می‌رانیدن روح جهاد و انقلاب در دل این ملت و دمیدن روح

نا امیدی در آنها بود. اگر یکی از ایشان را می‌پرسیدی که، تو با اینکه مسلمان هستی چرا با ملحدین یکجا شده‌ای؟ برایت بلا درنگ پاسخ می‌دهد، من با شیطان برای آزادی وطنم ائتلاف می‌کنم. این پاسخ آنها برای تبریه خیانت‌شان و دست انداختن به فرزندان مخلص این امت است. واقعیت فعلی ما از میان رفتن روح جهاد را در دل این ملت نشان می‌دهد و نا امیدی در دل‌های ایشان سایه افکنده است، چون بنیه نظامی این احزاب از میان فرو ریخته و تنها گروه‌های کوچکی اینجا و آنجا باقی مانده است که اصلاً اهمیتی ندارند و نمی‌شود روی آنها حساب کرد باقی همه در روی زمین از جمله یمن، سودان، عراق، تونس، لیبیا و مصر پراکنده شده‌اند، پس با این حال نمی‌دانم که چگونه فلسطین را آزاد می‌سازند، این واقعیتی است که اتفاق افتاده است، همه بدون استثناء از جناح چپ و راست فلسطین را به یهود تسلیم داده‌اند - مراد از جناح چپ عرب‌های سوسیالیست و مراد از جناح راست عرب‌های نشنلست‌اند -، حتی جناح معتدل هم به این تن در دادند و اسرائیل را به رسمیت شناختند و به آن وجهه قانونی بخشیدند، اقدام به بعضی از عملیات‌های شهادت طلبانه هم چیزی نیست مگر اینکه زبان و دهن آنها را که ادعای جنگیدن با یهود را دارند بسته کنند، می‌خواهند با ارسال این اشخاص دست به عملیات‌های بزنند که از پیش - به سبب وضعیت نظامی و استخباراتی - محکوم به ناکامی است تا فرزندان این امت را نابود کنند، اینها بدون اینکه نتیجه‌ای بدست آرند سالم بر نمی‌گردند، و اقدامات فردی هم که گهگاهی صورت می‌گیرد چیزی جز از بلند کردن صدای مخالفت با عملکردهای این احزاب و رهبران آنها نیست. گذشته از اینکه رهبران این احزاب خود اقدام به خفه ساختن صدای کسانی می‌کنند که از آنها انتقاد می‌کنند، یا توطئه می‌سازند تا کسی را ترور کنند که از اسرار آنها و حقایق پرده برمی‌دارد، یا هم در زعامت با آنها در رقابت است. کشته شدن سعد صایل و ابو جهاد از ما چندان دور نیست، اولی بخاطر اخلاصش و لی ناتوانی‌اش برای مرحله بعدی، یعنی مرحله تسلیمی و تنازل از حق ملت فلسطین، دومی هم بخاطر که از خط خیانت تجاوز کرد، نخواست

معاهدات اصلی و مخفی که میان حزب و اسرائیل صورت می‌گرفت ولی نگاشته نمی‌شد بپذیرد، اسرائیل هم چراغ سبز داد تا او را ترور کنند، چون از خود ثبات نشان داد و به دشمن تسلیم نشد.

شما چگونه می‌خواهید فلسطین را آزاد بسازید در حال که تحت قیادت این زعیم و آن زعیم خائن باشید، زعمای که هر گاهی ما را سر می‌برند، اصلاً وجود آنها برای حمایت از اسرائیل است، پس چگونه برای نابودی آن تلاش می‌کنند؟! نمی‌دانم چگونه دشمنان دیروز امروز متحد می‌شوند و بر عکس متحدین دیروز دشمنان امروزاند، درین باب شواهد زیادی در دست است، من اینرا هم بعید نمی‌دانم که فردا اسرائیل بر ضد دیگر برادران مسلمان متحد ما شود؟ هر چیز در عرف شما امکان پذیر است ای رهبران بنام آزادی و در حقیقت تسلیم و غلامی!.

فلسطین چگونه آزاد می‌شود، حال اینکه شما جنگ را با اسرائیل از سنگرها به هتل‌های لوکس کشانیده‌اید؟ «من الخنادق الی الفنادق»، فلسطین چگونه آزاد می‌شود در حالیکه شما معرکه جنگ را از زیر آرکندیشن‌ها اداره می‌کنید، از روی قالی‌های عجمی، تلویزیون‌های جاپانی و کامره‌های غربی؟!!!.

در آخر که این آخر کار نیست، این سرزمین مبارک آزاد نمی‌شود مگر بدستان شخصیتی مثل عمرؓ یا شخصیتی مثل صلاح الدین ایوبی، نه بادت کسی که در کرملین به صورت لینن و مجسمه مارکس بوسه می‌زند، نه بادت کسی که روز خود را در میان برهنه گان و شب خود را در خیمه‌های کاهباره‌ها سپری می‌کند، نه هم بادت کسیکه هواپیماهای ترانسپورتی را همانند خانه همیشگی بکار می‌گیرد و او را روزانه از مرکز یک کشور به دیگر کشور انتقال می‌دهد، نه بدستان کسی که بر قرآن پای می‌گذارد، صلیب بر گردن آویزان کرده، شراب را پیک می‌زند و با خدا چلینج داده‌است.

اینجا حادثه‌ای را بیاد می‌آورم، وقتی که فلسطینی‌ها در سال ۱۹۸۲م از بیروت خارج شدند، یکی از منافقین از اردن از فرزندان شهر الخلیل قوماندان ملهم را برای غذا دعوت

کرد، یکتن از علماء مسلمان و با جرأت را هم درین مجلس دعوت کرده بود، این عالم در کنار رئیس نشسته، با هم سرگوشی کردند، رئیس که در کنار عالم بود بر عالم قهر شد و صدایش را بلند کرد، دیگران خواستند از آن رهبر دلجویی کنند، این عالم ازین واقعه متأثر شد و گفت: من در گوش او چیزی نگفتم، فقط گفتم: اگر شما در لبنان بر اسرائیل پیروز شوید - العیاذ بالله - قرآن را دروغ پنداشته شده است، چون نظر به گفته قرآن شما آن کسانی نیستید که اسرائیل را شکست می‌دهید و فلسطین را آزاد می‌کنید، کسانی که اسرائیل را شکست می‌دهند (عباد الله) بندگان مخلص خداوند جل جلاله هستند، نه (عبیدالله) یک انسان عادی که بندگی خدا را کند و یا نکند، چنانچه که خود خداوند جل جلاله چنین وعده کرده است.

جنگ آینده با اسرائیل اسلامی خواهد بود

اسلام یگانه راه حل قضایای امت اسلامی بویژه مسئله فلسطین است، اتحاد مسلمانها و اقامه خلافت اسلامی با اهمیت تر از مسئله فلسطین است، این اولین قدم برای آزادیست، آزادی مسلمانها از ذلت و غلامی، آزادی آنها از زنجیر استعمار که بر گردن مسلمانها انداخته شده است، آزادی آنها از کینه که یکی در برابر دیگری بر دل می‌پروراند، کینه‌ای که استعمار در دل‌های مسلمانها در برابر یکدیگر کاشته، آنرا آبیاری می‌کند و نشو و نما می‌دهد.

پس راه حل اسلامی یک فریضه همگانی است که باید از آن پیروی شود، اعتماد بر اسلام از هر راه دیگر مفیدتر و روشتر است، این یک عمل نافله و یا مستحب نیست، بلکه یک فریضه‌ای دینی، اسلامی و ایمانیست.

قبل از اینکه به موضوع فلسطین و آزادی آن پرداخته شود و اسلام را برای حل آن بحیث یکی از وسائل بکار گرفته شود باید گفت که، اگر ما بخواهیم از اسلام برای آزادی فلسطین صرف بحیث یک زینه پایه استفاده کنیم ما هرگز پیروز نخواهیم شد، این اسلامی که صرف برای فلسطین و یا برای قومیت باشد مردود است و نمی‌شود آنرا اسلام واقعی شمرد و نه این کار عمل اسلامیت، این تنها یک نام است که بر آن گذاشته ایم. اسلام یک مجموعه کامل است و یا هیچ، نمی‌شود که آنرا تقسیم کرد، نمی‌شود که بخشی از آنرا گرفت و باقی را گذاشت و ادعای اسلامیت و مسلمانی هم داشت. کسانی که از اسلام تنها به عبادات روی می‌آورند و باقی را می‌گذارند همانند کسی است که می‌خواهد برای آزادی فلسطین تنها از نام اسلام استفاده کند، این دو باهم تفاوتی ندارند.

به اسلام باید طوری عمل کرده شود که پروردگار خواسته است، نه اینکه آنچنانکه ما می‌خواهیم، چیزی را که به منفعت مادی ماست می‌گیریم و چیزی را که نمی‌خواهیم می‌گذاریم، قبل از اینکه برای آزادی فلسطین تلاش صورت گیرد سعی کرده

شود تا یک خلیفه مسلمان قایم گردد که به آنچه خداوند عز و جل نازل فرموده است حکم کند و برای اعلاء کلمه الله جهاد کند و نباید تنها هم و غم ما فلسطین باشد. جهاد برای اعلائی کلمه الله، برگردانیدن وحدت امت اسلامی و نشر این دین باشد، هر چه فلسطین در اسلامی یک مسئله جانبی است، حتی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مسئله یهود یک قضیه حاشیوی بود و اسلام همه توجهش بسوی یهود نبود، بلکه در نبودن اسلام و قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله آنها از وزن و اهمیتی بر خوردار بودند. خداوند عز و جل پیامبر خود را برای همه جهانیان فرستاد، او را برای قبیله، گروه و یا قوم خاصی نفرستاده است، یهودی‌ها قبل از اسلام همانند باقی اعراب با قریش در جنگ بودند، یهود اهل کتاب است و عذاب آنها در روز قیامت سختتر و بدتر از دیگران خواهد بود، چون کتاب آسمانی داشتند، کتاب الهی را تحریف کردند، این ملت خسیس و پستی است، این یک حکمت الهیست و این دولت مسخ شده انشاء الله بمجرد قیام خلافت اسلامی سقوط خواهد کرد، خلافت اسلامی انشاء الله این دیوار آهنین را که اسرائیل در آن حصار گرفته است خواهد شکست، ورنه چگونه ممکن است که مسلمانها به آن راه یابند تا مادامیکه این دولت با سیم‌های خار دارد و دیوارهای آهنین احاطه شده است، آنگاهی رسیدن به آن میسر می‌گردد که این سیم‌ها بر داشته شوند و این دیوارها فرو بریزند.

بمجرد نابود شدن پهره داران و حامیان اسرائیل که خود را مسلمان و عرب هم می‌نامند، حال اینکه با نامهای عربی برادران یهوداند، و با باز شدن مرزها بروی ارتش خلافت اسلامی بزودترین فرصت اسرائیل نابود خواهد شد، چنانکه خداوند عز و جل این وعده را به ما داده است، با فرا رسیدن آنروز دیگر بمهای ذروی اسرائیل، طیاره‌های جیت و دستان درازشان کار گر نخواهد بود، دستهای که در سایه همین احزاب بنام مسلمان دراز شده است، تا مادامیکه این احزاب وجود دارند آنها با ما جنگ روانی خواهند کرد و ترس در دل‌های ما از سلاح‌های هوایی اسرائیل سایه می‌افکند، این دست‌ها بخاطر خاموش ساختن احساسات برای آزادی مقدسات است، تنها به این دلیل که ما در برابر

اسرائیل و امکانات نظامی آن توان مقابله را نداریم، اینها می‌خواهند ما را از قیام باز دارند و به تسلیم وا دار کنند. ﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾ [الأنفال: ۳۰].

دلائل برای اسلامی بودن رویاروی آینده در برابر اسرائیل همین‌ها بود که ما در بحث خود بیان نمودیم و خلاصه آن اینکه، وعده خداوند ﷻ بعد از این فساد دوم که اسرائیل بر پا کرده است متحقق می‌شود، خلافت اسلامی قائم می‌گردد، این واقعه بزرگ اتفاق افتادنیست و خداوند ﷻ نصرت می‌دهد که کسی را که دین خدا را نصرت می‌دهد.

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾.

پایان بحث

- ۱- در بحث‌های گذشته از صفات بد یهود سخن گفتیم که خداوند عز و جل در قرآن کریم آنها را به آن صفات یاد کرده است.
- ۲- و بیان نمودیم که مراد از دو فساد و تبهکاری که یهود در زمین مرتکب می‌شود و مفسرین سابقه آنها مراد از قتل اشیاء نبی و یحیی پسر ذکریا علیه السلام دانسته‌اند درست نیست، این دو فساد بعد از نزول قرآن کریم بوقوع می‌پیوندد و گفتیم که افساد اول در مدینه منوره صورت گرفته و پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران او به آن خاتمه داده‌اند، بعد از آن پیروزی یهود بر مسلمانها، تأسیس دولت یهود، تکبر، طغیان و سلطه جویی فعلی آنها فساد دوم است، و وعده خداوند عز و جل برای نابودی دولت و سلطه آنها آمدنیست، چون در طول تاریخ امت اسلامی یگانه امتی است که در مقابل یهود جنگ آن ادامه دارد، بر عکس امت‌های گذشته که یهود را نابود کرده است ولی خود آنها هم از میان رفتند و نابود شدند.
- ۳- در ضمن اشاره کردیم که یهود در صورتی شکست می‌خورد و دولت اسرائیل نابود می‌گردد که ما واقعاً به اسلام رجوع کنیم، این امر از راه تفکر نشنلزم، سوسیالزم، سکولرزم و... امکان پذیر نیست.
- ۴- همه این افکار و طرفداران آن ساخته و پرداخته دست یهود و از دست نشانندگان آنهاست.
- ۵- باز گشت به اسلام تنها از راه عبادات و به تأسیس گروه‌های خیریه و فرقه‌های کاشف اسلامی ممکن نیست، اینها همه وسائل تخدیری هستند که برای خواب نگهداشتن امت اسلامیست، بازگشت به اسلام تنها از راه تمسک کامل و بدون نقص به اسلام است.
- ۶- اولین گام بسوی بر گردانیدن اسلام ایجاد دولت اسلامی و قائم کردن خلیفه مسلمان است که به قرآن و سنت پیامبر گرامی عمل کند، اسلام را بحیث نظام کامل

اجتماعی، اقتصادی، سیاسی بپذیرد و آنرا مبنای قانون و حاکمیت قرار دهد، رسالت اسلامی و تبلیغ آنرا به همه جهان به عهده گیرد و مردم را با دعوت خود از تاریکی‌های جهل و خرافه بسوی نور بخواند، امت اسلامی را که اختلاف و پراگندگی ضعیف نموده است متحد سازد، این اولین وظیفه خلیفه مسلمان است، انشاءالله.

۷- بعد از میان بردن وسایل و علل باعثه وجود اسرائیل نابودی آن و از میان بردن آن به یاری خداوند بزرگ آسان خواهد بود، نابودی این وجود سرطانی و قطع کردن آن از پیکر جهان بویژه امت اسلامی، تا باشد که نور الهی دوباره بدمد و این دین نجات بخش به جهان برسد. ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.

خداوند عزوجل کمک کند و توفیق عطا فرماید

آمین یا رب العالمین

وبه نستعین

این را ما نمی‌دانیم و نشنیده‌ایم که باری خداوند عز و جل یهود را چنین کمکی کرده باشد، یهود از آوانیکه خداوند عز و جل بر ایشان غضب کرده است دوامدار در عذاب و بلاء گذرانیده است، قبل از اسلام عذاب و زجر بابلی‌ها و رومی‌ها بر ایشان ادامه داشت و بعد از اسلام مسلمانها ایشانرا از جزیره العرب راندند، بعداً اروپا اینکار را آغاز کرد و در اسپانیا تحت شکنجه بودند، تا اینکه مسلمانها آمدند و ایشانرا از تحت شکنجه اسپانیای‌ها نجات دادند، اینکاری را که امروز در حق مسلمانها مرتکب می‌شوند پاداش همان عملی است که مسلمانها در نجات ایشان از تحت حاکمیت اسپانیای‌ها انجام دادند، مسلمان‌ها این خدمت را برای کسانی انجام دادند که اهلیت آنرا نداشتند.

در طول تاریخ یهود بحیث امت شریر شناخته شده است و در هر سر زمین آنها توطئه‌های چیدند که مورد تعذیب، قتل و شکنجه آندیار قرار گرفتند. فضااحت که در لافور مصر واقع شد، توطئه که در دهه چهلیم و پنجاهم میلادی همین قرن بیستم در برابر عراق چیدند و توطئه ایشان در برابر همه ملتها بزرگترین دلیل بر غدر و خیانت آنهاست، و آخرین عذاب و شکنجه که ایشان از دست یکی از تبار خویش چشیدند تعذیب و کشتار آنها توسط ادلوف هتلر و نازیها بود.